

ایمان کامل

ای پدر آسمانی، امشب با نیتی به این مکان آمده ایم. نیت کرده ایم که بر پایه ایمان مان گرد هم آییم، نیت کردیم که تنها خداوند عیسی را باور کنیم. امشب عزیزی اینجا حضور دارند که بیمار و دردمند هستند و ما جلسه امشب را به شفای بیماران اختصاص داده ایم و همین طور به عزیزی که تنی رنجور دارند. اکنون همانطور که خواننده، سرود روحانی زیبایی " آنگاه عیسی آمد" را خواند، باشد که امشب تو ای خداوند به این مجلس بیایی و تمام دردمندان را شفا عطا کنی آنگاه امشب حتی یک فرد ناتوان نیز در میان ما نخواهد بود. خداوندا این را عطا کن و ما را مدد کن تا به کلام بنگریم و ایمان کافی را برای این ساعت بیابیم. در نام عیسی مسیح طلبیدیم. آمین.

۲. [برادر برانهام با شخصی بر روی سکو صحبت می کند- گروه تألیف] اینجا یک عینک وجود دارد گویی عزیزی آن را گم کرده و در کلیسا پیدا شده است. اگر کسی... چنانچه مال هر کدام از شماست روی سکو بر روی منبر قرار دارد.

۳. حال، می دانم که بسیاری شاغل هستند و باید زود به خانه بازگردند بنابراین برای مدت طولانی صحبت نخواهم کرد؛ پس از آن یک صف دعا خواهیم داشت تا برای بیماران دعا کنیم. بدین ترتیب این فرصت را پیدا می کنم که به عزیزی که در این سالن هستند و اوضاع وخیمی دارند، برسم. بعد از ظهر پیش از حرکت، متوجه مسائلی شدم. از قرار معلوم شماری از عزیزان با بیماری های دشواری دست و پنجه نرم می کنند. به صورت تلفنی برای دسته ای از بیماران دعا کردم. مشاهده کردم که دست خداوندمان عیسی بیماران و دردمندان را شفا می دهد، به راستی که او چقدر شگفت انگیز است!

۴. هم اکنون کمتر چنین جلسات شفا برگزار می کنیم چون چنین روال شده است... اگر موردی ضروری باشد روح القدس می آید و سریعاً آن را تشخیص می دهد و چیزی در مورد آن اعلام می کند. سپس به سایر موارد می پردازیم، چرا، ما فقط... زیرا ممکن است خیلی مورد ناگواری نباشد بنابراین از آن می گذریم. با توجه به اینکه امروز دو جلسه در برنامه بود، فکر کردیم که یکی از آنها را به دعا برای بیماران اختصاص دهیم. من به شفای بیماران ایمان دارم. ایمان دارم که این امر یک حکم کتاب مقدسی است. موعظه انجیل تام بدون شفا معنایی ندارد.

۵. حال، این امر امکان پذیر است... با توجه به اینکه هنوز به خانه زنگ نزدم، برنامه من مشخص نیست ولی شاید باز یکشنبه آینده در خدمت شما باشم. اگر در این هفته خبری از ما نشد و اگر از سوی بیلی اطلاع رسانی نشد (او دیرتر در این هفته از برنامه آگاه خواهد شد) پس اگر خبری نشنیدید بدان معنی

است که ما یکشنبه آینده دوباره اینجا خواهیم بود؛ روز کارگر است و فرصت استراحت خواهید داشت... یا اینکه در خانه بمانید [در آمریکا روز کارگر اول سپتامبر است - مترجم] ملاحظه می‌نمایید؟ بنابراین سعی ما بر این است اراده خدا را بجا آوریم. بسیار خوب چنانچه شما خبری نشنیدید... گمان می‌کنم بیلی به شما یک کارت می‌دهد یا از طریق های مختلف در طول جلسات به شما اعلام می‌کند پس اگر او به شما تلفن نزد، من برای یکشنبه آینده برخوام گشت. برادر نویل، درست است. یکی از جلسات؟ [برادر نویل با برادر برانهام صحبت می‌کند- گروه تألیف] بله بسیار خوب است.

۶. شاید بخواهید از ماجرای این کالینز کوچک که هم اکنون در جمع ما حضور دارد، بشنوید. در طول زمانی که پیغام های هفت مهر موعظه می‌شد آن پسر کوچک تب روماتیسم داشت و باید به پشت خود می‌خوابید و با یک نی چیزی می‌نوشتید، او چنین بود. پدر و مادرش او را به خانه آوردند و او را در اتاق گذاشتند و برایش دعا کردند. خداوند عیسی او را کاملاً شفا داد و او به مدرسه برگشت؛ متخصصان در مورد این مسئله با آنها تماس گرفتند. آنها نیز به تخصصی که از او مراقبت می‌کرد اطلاع دادند او نمی‌توانست... باور این مسئله برای سخت بود. آنها از آن پسر آزمایش گرفتند، او کاملاً طبیعی و خوب بود. آری عیسی آمد و دیگر قدرت شیطان درهم شکسته شده بود!

۷. می‌دانید امشب چیز عجیبی رخ داد. آنجا در اتاق مشغول پرستش بودم که اینجا شخصی داشت سرود پس عیسی آمد را می‌خواند. قصد داشتم از کسی بخواهم که آن سرود را بخواند. اگر آن سرود خوانده نمی‌شد از کسی می‌خواستم تا قبل از اینکه امشب صحبتم را شروع کنم، آن را بخواند. پیداست که خداوند همه چیز را به زیبایی به پیش می‌برد.

۸. حال بسیاری از شما تا صبح منتظر خواهید بود زیرا راه بسیار درازی در پیش دارید. و من به خاطر جد و جهدتان از شما قدردانی می‌کنم. برخی از شما باید همین امشب برگردند چون باید دم صبح سرکار باشند. می‌دانم که مشکل است. پس هنگامی که فکر می‌کنم و می‌بینم که...

۹. می‌دانید که حملاتی دارم و کمی زودرنج هستم. به نقطه ای می‌رسم... زمانی چنین چیزی در من رخ می‌دهد و آن حملات را دارم که حس می‌کنم بیش از توان خود کار می‌کنم شیطان می‌آید و می‌گوید: «چرا کسی به تو توجه نمی‌کند. تو واقعاً حتی یک دوست هم در دنیا نداری، می‌بینی.» و بنابراین...

۱۰. به یاد داشته باشید من در برابر وسوسه مصون نیستم. ملاحظه نمایید، اما من فرا گرفته‌ام که چگونه بر آن غلبه کنم. هنگامی که به گذشته نگاه می‌کنم و مواردی از این دست می‌بینم آن را درست در وجه خودش با گذشته مطابقت می‌دهم و می‌گویم: «خوب درباره این چیزها چه پاسخی داری؟» این به من کمک می‌کند تا بر آن چیره شوم. «درباره این چیزها چه پاسخی داری؟»

۱۱. درست مثل دوست من که اینجا در جلسه نشسته است. خانواده ای بود که به شفا اعتقاد نداشت. آنها اخیراً نزد این مرد جوان آمدند و به او گفتند: «چنین چیزی که آنها آنجا درباره شفای الهی موعظه می کنند، وجود ندارد.»

۱۲. این مرد در کنتاکی در نزدیکی یک خانم مسن زندگی می کند همان خانمی که هنگامی که ما در آستون کمپ گراندز بودیم داشت از سرطان می مرد. و خواهر همین خانم آن شب به جلسه آمد، او یک دستمال گردن در کیف خود داشت و روح القدس آنجا آن خانم را مورد خطاب قرارداد (من تا قبل از آن، چنین چیزی در آن سرزمین ندیده بودم) روح القدس به او گفت: «که او یک دستمال گردن در کیف خود دارد که آن را از خانه برداشته بود و خواهرش به طور حتم از سرطان معده در حال مرگ بود. دکترها از او قطع امید کرده بودند.» گفتیم: «برو و این دستمال گردن را روی آن خانم بگذار زیرا این قول خداوند است، او زنده خواهد ماند.» شب بود و با توجه به سر و صدا همسایگان فکر کردند که بچه های "سپاه نجات" [نام یک جنبش مسیحی- مترجم] آمده بودند. زمانی که برادر پن از راه رسید... او هم اکنون نه تنها کارهای خود را انجام می دهد بلکه به همسایه خود نیز رسیدگی می کند.

۱۳. این مرد جوان که از ماجرا خبر داشت، به آنها گفت: «خوب، در این باره توضیح دهید. این حرف کارساز شد. توضیح بدهید ببینم چون می دانید که این خانم سرطان داشت. در همین شهر لویویول دکترها در زمان عمل گفتند: او را بخیه کنید، دیگر کار از کار گذشته. او هم اکنون سر تا پا خوب و تندرست شده است.» مرد جوان در ادامه گفت: «مسئله را برای من روشن کنید.» حرف او کارساز شد. ملاحظه می نمایید؟

۱۴. می دانید که در کتاب مقدس آمده است: «و چون آن شخص را که شفا یافته بود با ایشان ایستاده دیدند، نتوانستند به ضد ایشان چیزی گویند.» این جایی است که ما... این امر باعث شرمساری شیطان می شود مگر نه؟ آنجا شخصی ایستاده بود که معجزه ای برایش به انجام رسیده بود.

۱۵. آیا خدا می تواند مردگان را زنده کند؟ اینجا، درست همین جا مردی حضور دارد که از مرگ بر خاسته است. آیا خدا بیمار را شفا می دهد؟ اگر بخواهیم، دست های بی شماری در همین سالن به علامت تأیید بلند خواهد شد. خدا بیمار را شفا می دهد. و ما می دانیم او "من هستم" عظیم است نه اینکه "من بودم" عظیم یا "من خواهم بود" بلکه "من هستم". درست است "من هستم" او "هر لحظه، هر جا، تمام زمان ها" حضور دارد؛ او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.

۱۶. حال بی درنگ به سراغ کتاب مقدس متبارک برویم. مایلم متنی را بخوانیم هر بار به سراغ آن می روم به گونه ای مرا متأثر می سازد سپس می خواهم یک صف دعا داشته باشیم و برای هر کسی که تقاضای دعا دارد، دعا کنیم.

۱۷. و حال ما به مرقس مراجعه می کنیم. انجیل مرقس؛ باب یازدهم انجیل مرقس. می خواهیم شروع به خواندن بیست و دومین آیه از باب یازدهم انجیل مرقس کنیم. بسیاری از شما داستان را می دانید بسیار مانوس است. این نوشته کتاب مقدسی بود که من راجع به آن فکر می کردم، برادر راشل هنگامی که آنها... هنگامی که خدا با من صحبت کرد و در مورد آن سنجاب ها به من گفت. آنها... آیات بسیاری از کتاب مقدس هستند که همیشه به آنها فکر می کردم و برایم درحکم یک معما بوده است. او گفت: «چنانچه شما بگویید» نه اینکه «چنانچه من بگویم». «چنانچه تو بگویی!»

۱۸. حال بیایید این آیات را بخوانیم.

...عیسی در جواب ایشان گفت: به خدا ایمان آورید.

زیرا که هر آینه به شما می گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می شود، هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود.

بنابراین به شما می گویم آنچه در عبادت سؤال می کنید، یقین بدانید که آن را یافته اید و به شما عطا خواهد شد.

و وقتی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را ببخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطای شما را معاف دارد.

اما هرگاه شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشید.

۱۹. بنابراین ایمان بر بخشش بنا شده است. همان طوری که در جلسه صبحگاهی گفتیم، کوشش بر این است که کلیسا را به جایی برسانیم که فضا و جوّ زمان رسولان به راستی در آن دیده شود. این همان چیزی است که مشتاق آن هستیم و بسیار نزدیک است. هر چند این جوّ دیده می شود، کوشش ما این است که جوّ زمان رسولان ملموس تر شود به گونه ای که چشم گیر باشد. این جریان باید ما را دربرگیرد تا ما نیز به برکت آن دیگران را از چنین فیضی بهر مند سازیم.

۲۰. به یاد داشته باشید عیسی (همان طور که در درس امروز صبح داشتیم) هرگز از قدرتش به نفع خود استفاده نکرد، او از آن برای دیگران استفاده کرد. او برای همین فرستاده شده بود. گاهی فکر می کنید: «آیا مردی همانند او که پر از قدرت بود، بیمار شد؟» بله آقا. در بعضی از کتاب ها خوانده ام، آنجایی که عیسی پسر بیوه زن اهل نائین را از مرگ برخیزانید (ایمان دارم، پادشاه خانه داود بود) روی صخره نشست و از سر درد می نالید. ملاحظه می نمایید؟ او متحمل ضعف ما شد. "حمل کردن" به معنی "بار کردن و بردن آنهاست" می بینید او متحمل شد. او تمام آنچه... که ما داریم را داشت. او بیمار شد، با آزمایش دست و پنجه نرم کرد، با دشواری ها روبرو شد و بحران ها را سپری

کرد، دقیقاً مثل ما. او در جایگاه میانجی کامل و فرزام شریک محدودیت های بشری شد. او همچون کشاورزی مشغول شد، پیش از آنکه میوه کار خود را ببیند. اگر ما داستان آن زن کنار چاه و دیگر مواردی که در کلام گزارش شده را بخوانیم، به خوبی او را در چنین نقشی خواهیم دید.

۲۱. می خواهم بگویم که به هر نوشته کتاب مقدس ایمان دارم و هر جزء آن حقیقت است. امروزه منتقدانی هستند که نمی خواهند به آن ایمان داشته باشند. روزی یکی از همین منتقدان گفت: «هنگامی که عیسی شاگردان را به سراغ کره الاغی که بر سر دو راهی بسته بودند فرستاد، او از پیش همه چیز را هماهنگ کرده بود.» ملاحظه نمایید آنها درک نمی کنند که خدا آن را از قبل مهیا کرده بود.

۲۲. روزی خدا به من گفت که «اینجا دوباره برادر دائوچ را خواهم دید و در خیابان به او دست خواهم داد.» بسیار عجیب است من آن روز صبح اینجا نبودم؛ اگر یکی دو دقیقه دیر یا زود گذرم به آنجا افتاده بود، با او برخورد نمی کردم. ولی به موقع از ماشین درآمد تا سلام کنم. پیش از آنکه وارد مکانی شود، در خیابان به دست دادم. او من را نشناخت چون عینک نداشت و نتوانست من را ببیند. هنگامی که صدایم را شنید شروع به گریه کرد. می پرسید چرا چنین کرد؟ او که چنین عادت ندارد ولی در واقع این ملاقات تحقق همان کلامی بود که زمانی که زیر چادر اکسیژن بود، به او گفته شده بود.

۲۳. من گفتم: «شما دوباره در کلیسا خواهید نشست.» قلبش چنین تمایلی داشت. هنگامی که در شیکاگو جلسه داشتیم آرزوی دلش این بود که دوباره در جلسات شرکت کند. برای او تلگرام فرستادم و از طرف خودمان و بچه ها عرض سلام کردم. به او گفتم ما دعا می کنیم هرچه زودتر خوب شود. یک برادر دوست داشتنی که او را ملاقات کرد گفت داشت بد حال می شد اما امشب او اینجا در کنار ما نشسته است. ملاحظه می نمایید؟ پس هیچ برنامه ریزی و صحنه سازی درکار نیست. همان خدا آن را ترتیب داد تا همه چیز به طور کامل در یک نقطه عمل کند.

۲۴. روزی منتقدی گفت: «تعجبی نیست که عیسی می توانست پنج قرص نان برگیرد و به پنج هزار نفر خوراک دهد.» او چنین ادامه داد: «قرص های نان بزرگتر از امروز بودند و او فقط نان را پاره کرد تا به هزاران تن خوراک دهد.»

۲۵. «دقت داشته باشید که پنج نان و دو ماهی نهار یک پسر بچه بود!» این پسر بچه پنج قرص نان درکوله خود داشت که برای سیر کردن پنج هزارتن کافی بود. مردم یک دل سیر از آن خوردند. پاسخ این منتقدان درباره دوازده سبد نان که پس آن باقی مانده بود چیست؟ ملاحظه می نمایید؟ آنها فقط... آنها تنها انتقاد می کنند فقط همین. این انتقادهای نمی تواند کلام خدا را تغییر دهد. این همان است ملاحظه کنید؟ با این وجود از اعتبار کلام خدا کاسته نمی شود.

۲۶. حال می خواهیم در مورد نوع متفاوتی از ایمان سخن بگوییم؛ یعنی ایمان کامل. امر عظیمی است. در کتاب مقدس در مورد ایمان چنین آمده است: «ایمان از شنیدن است» بدون ایمان نمی توانید نجات پیدا کنید. به برکت ایمان چیزهایی را باور می کنید که هر چند دلیل ظاهری بر وجود آنها نیست، به آنها نائل می شوید. دلیلی بر وجود و حقیقت آنها نیست مگر کلام ایمان. هم اکنون کوشش من بر این است که ایمانی در شما پدید آید تا برای صف دعا که چند دقیقه دیگر خواهیم داشت، آماده باشید.

۲۷. در این مجال ایمان را مورد بررسی قرار می دهیم. «هر که تقرّب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست» بدون ایمان تحصیل رضامندی خدا محال است، آری نمی توانید او را خشنود سازید. اگر بگویید که به خدا ایمان دارید... تا بحال او را ندیده اید، ملاحظه نمایید، پس شما او را با ایمان باور دارید. اگر می توانستید او را ببینید این امر باعث بیشتر شدن ایمان نمی شود. ملاحظه می نمایید؟ همه آنچه که حواس [پنجگانه] درک می کند باعث بیشتر شدن ایمان نمی شود، این یک واقعیت علمی است؛ پس در چنین شرایطی دیگر سخن از ایمان نیست. اما باید خدا را با ایمان بپذیرید. «زیرا هر که تقرّب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه خدا هست و ایمان از شنیدن کلام خداست.» التفات دارید؟ باید اول ایمان داشته باشید که این کلام خداست و باید از طریق کلام به حضور خدا بروید. ملاحظه می نمایید؟ فقط کلام را بگیرید، آنچه در کلام مکتوب است "درست است!" هر مسئله یا امر سازگار با کلام خدا، درست نیست.

۲۸. ابراهیم باید فقط به آنچه که آن صدا به او گفته بود، ایمان می داشت. هنگامی که او صد ساله بود یعنی بیست و پنج سال بعد، او نسبت به آن وعده ایمانی قویتر داشت نسبت به بیست و پنج سال پیش که آن را دریافت کرده بود. دقت دارید؟ او به وعده کلام ایمان داشت. «و در وعده خدا از بی ایمانی شک ننمود، بلکه قوی الایمان گشته، خدا را تمجید نمود و یقین دانست که به وفای وعده خود نیز قادر است.» و راه این است، این همان راهی است که هر آدمی باید در آن گام بردارد. باید با ایمانی پایدار گام بردارید با این ایمان که خدا وعده خود را محقق می سازد. برخوردار شدن از چنین ایمان مستلزم آن است که در جایگاه درستی قرار بگیرید. قصد داریم در مورد حصول چنین ایمانی سخن بگوییم؛ ملاحظه کنید.

۲۹. حال، عبرانیان؛ کتاب عبرانیان باب یازدهم این چنین به ما متذکر می شود. ... ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است ...

۳۰. بسیاری از مردم پندار نادرستی از ایمان دارند و درست در همین نقطه است که موفق نمی شوند شفای خود یا آنچه که می خواهند را بدست آورند. ملاحظه می نمایید؟ آنها به آن ایمان ندارند. آن- آن ... ایمان یک تصور نیست بلکه یک اطمینان واقعی است.

۳۱. حال، با دقت بیشتری گوش دهید! ببینید، ایمان یک پندار نیست. به همان ترتیبی که هر حس شما چیزی را به شما اعلام می کند، ایمان نیز به همان میزان واقعیاتی را بازگو می کند. درست مانند زمانی که چشمان می گوید: « این یک تکه کاغذ است.» درست مانند زمانی که می گوید: « آن یک روشنایی است.» درست مانند زمانی که می گویم: « من کت خود را احساس می کنم.» درست مانند زمانی است که صحبت یا سر صدای یک کودک را می شنوم. ملاحظه نمایید، درست مانند پخش صدای موسیقی. درست مانند اینکه چیزی را در دهان خود مزه می کنم. آری، درست مانند این پدیده ها است که واقعیاتی را بازگو می کنند، با این فرق که نمی توانید آن را به دیگری بازگو نمایید. شما آن را به تنهایی دارید. آمین! مال شماست. ایمان یک اطمینان است، می بینید افسانه نیست. بنابراین بسیاری از افراد می آیند...

۳۲. این بحث بسیار ژرف است و من تنها به گوشه ای از آن اشاره کردم. بر شماسست که بیشتر در آن تعمق و ژرف نگری کنید. ملاحظه می کنید. متوجه هستید؟

۳۳. توجه نمایید ایمان به چیزی اشاره می کند که در بُعدی وجود دارد و از آن شماسست. شما صاحب آن هستید. ایمان جدا از پندارها و تصورات آدمی است. به همان میزان واقعی است که می دانید که در کلیسا نشسته اید. به همان واقعیاتی است که صدای من را می شنوید. این یک اطمینان است نه یک تصور نه یک احساس؛ بلکه چیزی است که شما دارید و از طریق شنیدن کلام خدا بر شما می آید و بس. « ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا.» پس بر اساس این کلام ایمان راستین فرد محور، شخصیت محور، یا تشکل محور نیست بلکه محوریت آن باید خدا باشد. خدا خود این کلام است. ملاحظه می نمایید؟ ایمان شما در خداست.

ایمان از شنیدن کلام خدا حاصل می شود.

۳۴. پس خدا از راه کلام خود... نه از راهکارهای مردم یا گفته های دیگری، ایمان را در انسان ها پدید می آورد. آری، ایمان فرآیند کلام خداست. کلام در همین راستا می گوید: « بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو.»

۳۵. زمانی که تحقق کارها، اعمال و وعده های الهی در شخصی مشاهده می شود، بسیاری از مردم می گویند: «چنین کاری از من هم برمی آید.» این پنداری پوچ بیش نیست. زمانی که آنها دست به تقلید می زنند، به زودی خرابی به بار می آورند. باید هر کاری برخاسته از این اصل و تجلی گوهر قابلی باشد. سخن از یک امکان بالقوه مربوط به ایمان است. چیزی است که ایمان را برایتان به ارمغان می آورد. بالقوه است، درست مثل اینکه شما از من درخت بلوط بخواهید و من به شما میوه درخت بلوط را بدهم. به طور بالقوه شما یک درخت بلوط دارید اما هنوز از نوع خودش به بار نیآورده است. اما زمانی واقعاً از نوع خودش به بار می آورد که یک درخت بلوط باشد. هنگامی که تصور

می کنید که خدا این را انجام می دهد... لیکن به برکت مکاشفه ایمان پدیدار می شود، ایمانی کامل و فرزام، ایمانی غالب و استوار.

۳۶. این دلیلی است برای آن رویاهایی که برای من بسیار بسیار شگرف هستند، زیرا در هر زمانی ثابت شده است که آنها "حقیقت" هستند. می بینید؟ و می دانم که خدا آن را وعده داد. او در کلام خود وعده آن را داد. بر همین پایه او در میان ما ظهور پیدا می کند و با این کار وعده خود درباره عصر کنونی را محقق می سازد. پس کلام موقعیت شما را روشن می کند. بنابراین هنگامی که او چنین گفت شما می دانید کجا قرار دارید. ملاحظه نمایید، این امر به من ایمان می بخشد زیرا او هرگز مخالف کلام مکتوبش کاری انجام نمی دهد. ملاحظه می نمایید؟ اگر با کلام خدا ناسازگار بود، من بدان پایبند نمی شدم. پایبندی به کلام خدا و ایمانی برخاسته از کلام، ما را به چهارچوب کلام ارجاع می دهد. شما باید کلام را بشنوید! کلام خدا، همان کلامی است که باید بدان بسنده کرد. تمام آن چیزی که بدان نیاز دارید همین کلام است.

۳۷. اکنون، ایمان همانا گوهر است و (رساله عبرانیان) مفهوم ایمان را برای ما بازگو می کند و از کارهای ایمانداران- یعنی کسانی از چنین گوهری بهرمنند شدند- سخن می گوید. بارها دیده ایم که مردم روزی با ایمانند و فردا بی ایمان؛ روزی در یک جریانی قرار می گیرند و سپس درگیر جریان متفاوتی می شوند ولی زمانی که خدا ایمان را در شما درونی می سازد و چشم دل تان بینا می شود هیچ عاملی شما را بی ثبات نخواهد کرد بلکه موضع شما روشن خواهد بود. پیش از این امر، پرسش گرانه حرکت می کنید، مرتب مسائل را سبک و سنگین می نمایید و با فرض و گمان های مختلف دست و پنجه نرم می کنید. گمان، عدم یقین را می رساند؛ شما روزی جریانی را می آزمایشید و روز دیگر جریان متفاوتی را امتحان می کنید؛ روزی در راهی گام برمی دارید و روزی دیگر در راهی متفاوت هستید. گاه اینجا گاه آنجا. این نشانه ها به معنای واقعی کلمه گویای نبود ایمان در شماست، هنوز آن را بدست نیاورده اید! اما هنگامی که... این چیزی است که ما آن را "ایمان" می نامیم.

۳۸. من- من- من ... ببخشید. می خواهم شما... برادر تشکر می کنم.

۳۹. می خواهم موضوع را به شما تفهیم کنم. ما... باشد که کلیسا با اتکا به قوت الهی اوج بگیرد. چطور؟ اکنون به انتها بسیار نزدیک هستیم؛ و من ایمان دارم که کلیسا در شرایطی است که قدرت پذیرش تعلیم های عمیق تری را دارد تا از باورهای ساختگی زوده شده اصل مطلب را درونی سازد، می بینید، و به یک چیز واقعی برسیم. مشاهده می کنید؟ باید به چنین شناختی نائل شوید!

و اگر شما بگویید: « برادر برانهام آن نور نیست.»

« بله ولی می دانم که آن نور است.»

« از کجا می دانید که آن نور است؟»

« به آن نگاه می‌کنم. »

« بسیار خوب، چطور می‌دانید که اشتباه نکرده اید؟ »

« چشمان من همواره بر وجود نور گواهی دادند. » ملاحظه می‌نمایید؟

۴۰. آن رویاها همیشه بیان‌کننده حقایق هستند به آنها ایمان دارم زیرا برخاسته از کلام هستند. ملاحظه می‌نمایید؟ پس اگر خدا آن را اعلام می‌کند برقرار نیز می‌سازد. حال، فضایی برای دودلی و شک باقی نمی‌ماند. زمانی که خدا چنین سخن می‌گوید فضا برای حدس و گمان وجود ندارد چون گفته خدا محقق می‌شود. زمانی که "قول خداوند" را می‌شنوید، به یاد داشته باشید که برتر از هر اندیشه بشری است. سخن از افکار عالی و آسمانی خداوند است. ولی شما مانند تاکی در اینجا... مانند شاخه‌ای هستید که میوه تاک را به بار می‌آورد. ملاحظه می‌کنید؟ خدا در این راستا تنها انسان را به کار می‌برد، تنها انسان. خدا یک دستگاه، یک مجموعه بشری یا یک تشکل را بکار نخواهد برد بلکه همواره فردیت‌ها را به کارگیری می‌کند.

۴۱. حال، پس ایمان یک اصل یا گوهر است؛ وسیله‌ای است برای درک امور. به طور خاص ایمان کامل یک تصور و خیال نیست بلکه یک جوهر است. نیل به ایمان کامل همان چیزی است که امشب در مورد آن صحبت می‌کنم. آری یک تصور نیست.

۴۲. اکنون، شماری از مردم می‌آیند و می‌گویند: «ایمان من نقص ندارد، اصلاً در این باره شک نکنید.» بسیار خوب پس برای چه اینجا هستید؟ ملاحظه می‌نمایید؟ ملاحظه می‌نمایید؟ پیاداست که اعمال تان خود بر نادرستی این ادعا گواهی می‌دهد. ملاحظه می‌نمایید؟ اگر ایمان داشتید، پس برای چه در صف دعا می‌ایستید؟ ملاحظه می‌نمایید؟ پس برای چه این کارها را انجام می‌دهید؟

۴۳. اگر ایمان کامل داشتید مستقیم به خدا نگاه می‌کردید و آن را باور می‌کردید و در آن راه قدم می‌زدید. شما- شما نیازی نداشتید که به صف دعا بیایید، دیگر به این چیزها نیازی نداشتید زیرا ایمان تان پیش از این کارساز می‌شد. ملاحظه می‌نمایید؟ هنگامی که پیراهنی به تن دارم تکرار این جمله که "باید پیراهنی بر تن کنم" بی‌معناست!

۴۴. « چطور می‌دانید که پیراهنی بر تن دارید؟ »

۴۵. « خوب، آن را می‌بینم، آن را احساس می‌کنم و می‌دانم که آنجاست. » بسیار خوب، زمانی که ایمان کامل شکل می‌گیرد به همین اندازه لمس پذیر و واقعی می‌شود. نیازی نیست کار بیشتری انجام دهید چون هر کاری که نیاز بود از پیش انجام شد و شما از این امر آگاهی دارید؛ به شناخت نائل شدید.

۴۶. « از کجا آن را می‌دانید؟ »

۴۷. « از راه ایمان شناختم! » فقط همین. ملاحظه می‌نمایید؟ آیا تا کنون منظور من را متوجه شده اید؟ آری مقصود ایمان کامل است.

۴۸. حال، می خواهم با عبارتی دیگر وضعیت را بازگو کنم: « بسیار خوب، من خواهم رفت. در کتاب مقدس آمده است کشیشان را طلب کنید تا دعا نمایند و به روغن تدهین کنند.» و به خود می گوئید: « می دانم که شفا پیدا خواهم کرد.» ملاحظه می کنید، به خود تلقین می کنید. اگر هوشیار نباشید به تلقینی دل خوش خواهید کرد. پس از این که هیجان ها فرو کش می کند و به خود می آید، می گوئید: « نه، ظاهراً خبری نیست.» ملاحظه می کنید، مشکل در اینجاست که از راه ایمان وارد نشدید!

۴۹. ایمان تان باید اصیل باشد تا کارساز شود. به برکت ایمانی اصیل این امور برای تان لمس پذیر می شود... آن خانم که خونریزی داشت گفت: «اگر محض ردایش را لمس کنم، هر آینه شفا یابم.» و به محض اینکه چنین کرد «در ساعت چشمه خون او خشک شده، در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است.» او واقعاً به آن ایمان داشت.

۵۰. هنگامی که او ردایش را لمس کرد... که منتج به قطع خونریزی شد آنگاه عیسی برگشت و گفت: «کیست که لباس مرا لمس کرد؟» آری اینجاست که ایمان کامل خود را نشان می دهد! به برکت همین ایمان کامل، امشب عیسی مسیح لمس پذیر می شود، به همان اندازه که برای آن خانم ملموس بود.

۵۱. پیداست که در ابتدا شاگردان از ایمان کامل بی بهره بودند. آری، آنها از آن بی بهره بودند چون مسیح را نزد خود داشتند و با او راه می رفتند. پس از این دوره مسیح در درون آنها ساکن شد. پس بدون روح القدس بهره یافتن از ایمان کامل دشوار است. ایمان کامل فرآیند حضور روح القدس است. روح القدس ایمان کامل را به بار می آورد. اکنون می پرسید: « مگر شاگردان ایمان کامل نداشتند؟» خیر؛ زیرا پسری مبتلا به صرع بود و آنها سعی کردند روح شریر را از او اخراج کنند ولی نتوانستند.

۵۲. پدرش دید که عیسی می آید و گفت: « پسرم را نزد شاگردانت آورده ام و آنها نتوانستند او را شفا دهند.» ملاحظه می نمایید؟

۵۳. پس شاگردان از عیسی پرسیدند گفتند: « چرا ما نتوانستیم او را شفا دهیم؟»

۵۴. عیسی گفت: « به خاطر کم بودن ایمانتان؛ به سبب بی ایمانی تان.» درست است. « به سبب بی ایمانی تان...»

۵۵. حال به یاد داشته باشید، آنها قدرت داشتند. درست چند روز قبل از آن عیسی به آنها قدرت داده بود تا بیماران را شفا دهند، مردگان را برخیزانند و ارواح شریر را اخراج کنند، آنها قدرت داشتند ولی از ایمان لازم برای به کار گیری از چنین قدرتی، برخوردار نبودند. امروز در مورد خیمه برانهام، کلیسا و عروس اوضاع چگونه است! روح القدس در این مکان حضور مقتدرانه دارد ولی شما فاقد ایمان کامل و لازم برای به حرکت درآوردن آن هستید. می دانید منظورم چیست؟ ایمان لازم است تا آن را به حرکت درآورد.

۵۶. به این مثال توجه کنید. گلوله ای دارم که به صورت دستی پر شده است. بنابراین علم بالستیک می دانم که چطور عمل خواهد کرد، درست مانند کلام اما لازم است که من تفنگ را شلیک کنم. برای شلیک کردن باروت لازم است. نیروی ایمان می خواهد تا گلوله بار شود و شلیک شود. آری، چنین است. ایمان کامل قدرت روح القدس را مشتعل می سازد. ما از روح القدس بهرمنند شدید چون آن بر ما نازل شده است؛ ولی ایمان آتش افروز می خواهد تا به برکت آن بتوانیم چیزهای بزرگ را تجربه کنیم... به برکت وجود ایمان، چنین می شود.

۵۷. با دلی خرم و با شادمانی وارد اتاق بیماران می شوید. شادمان چون می دانید که مزده دارید. زمانی شما وارد این فضا می شوید، آنچه قرار است رخ دهد از پیش برای شما معلوم است، بر شما مکاشفه شده است، به دیگر سخن می دانید. در زمان ورود چنین امر می کنید: «در نام خداوند از آنجا برخیز. این قول خداوند است!» موضوع از این قرار است؛ ایمان کامل همین است. اگر ده میلیون نفر آنجا باشند و بگویند چنین رخ نخواهد داد، شما می دانید به هر حال رخ خواهد داد زیرا از آن آگاه هستید. چنین رخ می دهد. قرار است چنین شود. هرچه مردم بگویند، باکی نیست چون شما از آن ایمان بهرمنند شدید.

۵۸. می توانید تصور کنید یوشع که از مشایخ اسرائیل بود گفت: «ای برادران همه ما خادمان خدا هستیم، دوست دارم به شما بگویم... اگر به صلاح باشد از خداوند درخواست کنید تا او کمی بیشتر از روشنایی آفتاب به ما عنایت کند، تا آفتاب زمان بیشتری بماند. می شود در این باره دعا کنید؟» ملاحظه می نمایید.

۵۹. خیر؛ همان دم به آن نیاز داشت (فرصت برای دعا یا چیزهای دیگر نبود) او در فوریت عمل، تنها به آفتاب چنین امر کرد: «آنجا بایست!» من احتیاج دارم و من خادم خداوند هستم و او من را فرستاد آنجا تا این کار را انجام دهم و می دانم چگونه بهترین کار را انجام دهم. دشمنان فراری هستند. آنها در آنجا موضع می گیرند. اگر اجازه دهم که آفتاب غروب کند دوباره گرد هم می آیند و مرا دچار درد سر می کنند. بنابراین بازبایست! ای ماه تو نیز از جای خود تکان نخور!» آمین؛ آفتاب برای مدت بیست و چهار ساعت آنجا میخکوب شد.

۶۰. حال، اگر زمین گردش دورانی خود را داشته و یوشع آن را متوقف کرده باشد و آفتاب در یک مکان به تابش خود ادامه داده باشد و هیچ چرخش دَواری رخ نداده باشد هیچ می توانید پیامد چنین رخدادی را تصور کنید؟ اگر دوباره این رخداد شک کنید، بی ایمانی بیش نیستید و در غیر این صورت ادعایی مطرح می کنید که با سخن دانشمندان ناسازگار است، آنها می گویند اگر چنین چیزی رخ دهد، جهان فرو خواهد افتاد. پس تکلیف چیست؟ اگر منکر حقانیت کلام خدا باشید، در واقع بی ایمانی بیش نیستید. می بینید؟ مهم آن است که چنین چیزی رخ داد. من به اصطلاح از مکانیک یا چگونگی آن آگاه نیستم ولی اتفاق افتاد!

۶۱. من از نحوه عملکرد روح القدس آگاهی ندارم ولی می دانم که روح القدس بر من ریخته می شود. شاید نتوانم طرز کار روح القدس را بازگو کنم ولی از

برکاتش بهرمندم. تنها بهرمندی از برکات روح برایم مهم است و بس. چگونگی و روش کار روح مربوط به خداست. این راز اوست.

۶۲. امکان شفای این پسر مبتلا به صرع نبود زیرا... شاگردان قدرت داشتند؛ عیسی به آنها قدرت داده بود تا انواع مرض‌ها را شفا دهند، ارواح شریر را اخراج نمایند، جذامی‌ها را ظاهر سازند و مردگان را زنده سازند. او به آنها قدرت داد اما آنها ایمان نداشتند تا آن قدرت را بکار برند. و آنها از عیسی پرسیدند و گفتند: «بسیار خوب، چرا ما نتوانستیم آن را انجام دهیم؟»

۶۳. اکنون، به یاد داشته باشید آنها کلام را داشتند؟ کلام جسم شده بود و کلام به آنها گفت: «من به شما قدرت می‌دهم.» «آمین! من به شما قدرت می‌دهم!» آنها قدرت داشتند اما ایمان نداشتند تا آن کلامی که در آنها بود را بکار برند. متوجه منظوم می‌شوید؟ اما عیسی آن را داشت و کلمه بود و بر اساس ایمانی که داشت آنچه که می‌گفت رخ می‌داد. او گفت: «او را اینجا نزد من آورید. تا چند متحمل شما گردم؟»

۶۴. عیسی هم ایمان داشت هم از اقتدار برخوردار بود. او چگونه عمل می‌کرد؟ او گفت: «هیچ کاری را از خود انجام نمی‌دهم.» چرا؟ هویت عیسی مایه اعتماد او بود. او می‌دانست که خود کلام بود. او به خدا توکل داشت، همان خدا که کلامش ساخته بود. او خدا بود یعنی کلام و به پشت گرمی صفت‌هایی که در خود سراغ داشت، جایگاه خود را یافته بود. او از هویت خویش آگاهی داشت چون در کتاب مقدس تعریف شده بود. همه کتب مقدسه درهماهنگی کامل هویت او را تأیید کرده بودند. آنها با دقت تمام از کیستی او اخبار کرده بودند. آری، او از کیستی خود آگاهی داشت.

۶۵. او به پشت گرمی جایگاهی که خدا برایش تعریف کرده بود، حرکت می‌کرد. اگر او چنین کرد، چرا ما نیز نمی‌توانیم به پشت گرمی جایگاهی که خدا بر ایمان به عنوان ایماندار تعریف کرده، حرکت کنیم؟ «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود!» او ایمان داشت در آنچه که بود. اگر ایماندار باشید بی‌گمان به جایگاه خود، ایمان خواهید داشت چنین ایمانی از ویژگی‌های ایمانداران است! و اگر شما به خدا ایمان دارید کتاب مقدس در این مورد می‌گوید... «اگر دل‌ما، ما را مذمت می‌کند پس ما ایمان نداریم اما چنانچه دل‌ما، ما را مذمت نکند ایمان داریم و درحضور خدا اعتماد داریم.» اگر می‌خواهید آن را بخوانید در یوحنا ۳: ۲۱ آمده است. من یادداشت‌هایی از کتاب مقدس را اینجا نوشته‌ام.

۶۶. حال توجه کنید یوحنا... منظوم اول یوحنا ۳: ۲۱ است. توجه کنید.

... هرگاه دل‌ما ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم.

۶۷. پس تا زمانی کردارتان نادرست باشد و در راه خطا باشید، چنین پیوند اعتماد آمیزی با خدا نخواهید داشت... شما به طور غیر ارادی می‌دانید که در

اشتباه هستید. هرگاه چنین باشد، به خودی خود در می یابید که در راه نادرستی هستید. شما با علم بر این امر در اشتباه هستید، به خودی خود خویشتن را در موضع یک گناهکار می بینید. اما هنگامی که قلب شما، شما را مذمت نمی کند و می داند که یک ایماندار هستید و چیزی میان شما و خدا حائل نیست می توانید آنچه که می خواهید را بطلبید و می دانید داده خواهد شد چون این کلام که به شاگردان داده شد در برگیرنده شما خواهد بود.

۶۸. پس همین بس که به هویت و جایگاه تان ایمان داشته باشید. به آنچه که کلام در مورد شما می گوید ایمان داشته باشید! عیسی به کلام خدا ایمان داشت، کلام معرف هویت و جایگاه او بود. پس به آن تکیه کرده می گفت: «درباره من چنین آمده است. مگر داود در مزامیر و انبیا در پیغام های خود، همه به اتفاق درباره او اخبار نکرده بودند؟ «من هستم آن نانی که از جایگاه خدا در آسمان بر آمد. آمین! من همان درخت حیات باغ عدن هستم. من تمام این چیزها هستم، من هستم آنکه هستم.» او با ایمانی کامل می دانست که مسیح موعود بود و روح خدا بر او بود و گفت: «من از خود هیچ کاری نمی کنم بلکه با ایمانم به خدا.» خدا در عیسی که همانا کلام ظهور کرده بود، حضور داشت. هرگاه کلام بر شما می آید به گونه ای ظهور خواهد کرد. کلام ظهور می کند چون شما ایماندار هستید. می بینید اگر ایماندار باشید "ایمان خدا" در شما به حرکت در می آید.

۶۹. آیا آن را دوست دارید؟ من- من - من دوست دارم هنگامی که شما... دوست دارم تعلیم دهم از جایی که... چطور... که ایمان واقعی چیست.

۷۰. او می دانست که بود، آری بدون سایه ای از شک می دانست که پسر خدا بود. او از هویت خود آگاهی داشت چون نشانه های کلام در او پیدا بود. آری کلام نشان می داد که او کیست. او گفت: «اگر اعمال پدر خود را به جا نمی آورم به من ایمان میاورید؟ و لکن چنانچه بجا می آورم، هرگاه به من ایمان نمی آورید، به اعمال ایمان آورید زیرا آنها وعده های آشکار شده کلام می باشند.» ای کاش فقط می توانستید یک دقیقه برای آن بیدار شوید! می بینید نشانه های کلام بازگو کننده هویتش بودند. به عبارت دیگر «چه کسی می تواند به من نشان دهد که زندگیم و اعمالم دقیقاً آنچه که مسیح موعود باید انجام دهد را محقق نمی سازد؟» هیچ کس نتوانست ایرادی وارد کند، زیرا او [مسیح موعود] بود. پس ایمان داشت هر آنچه که می گوید، می شود.

۷۱. آنگاه او گفت: « کارهایی را که من می کنم شما نیز خواهید کرد. بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی بیند و اما شما مرا می بینید زیرا با شما خواهم بود حتی در شما. نگران سخنانی که باید بگویید نباشید زیرا آن دم پدری که در شما ساکن است، سخن خواهد گفت. و این من نیستم بلکه پدری که در من ساکن است این اعمال را انجام می دهد.» متوجه منظورم می شوید؟

۷۲. در کتاب مقدس ایمانداران دارای ویژگی هایی هستند، در همین راستا عیسی چنین گفت: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.» چطور می توانید خود را

یک ایماندار یا یک قوم بدانید درحالی که آن کلمات را انکار می کنید؟ چطور می توانید خود را ایماندار بدانید و قسمت هایی از این کلام را انکار کنید؟ ملاحظه می نمایید؟ نمی توانید چنین کنید. شما ایماندار نیستید بنابراین آیات نمی تواند همراه شما باشد زیرا ایمان شما بر اساس پذیرش سلیقه ای و گریزناشی بخشی از کلام خدا است در حالیکه بخش های دیگر را نادیده می گیرید... شما به آن کلام ایمان ندارید. باید همه کلام را پذیرفته و به آن ایمان داشته باشید. هنگامی که شما صادقانه ایمان داشته باشید (نه ایمان ساختگی بلکه ایمان واقعی) آنگاه این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.

۷۳. آیا می توانید مسیحیان امروز را با مسیحیان زمان های گذشته مقایسه کنید؟ از فرار معلوم شاگردان در قوت روح گام بر می داشتند و با هدایت روح القدس کار می کردند گویی در بند آن بودند. من در یکی از جلسه های شامگاهی درباره آن پیغام دادم. او (پولس) چون اسیری در قید کلام و خواست خدا بود. بدون هدایت خدا دست به هیچ حرکتی نمی زد. آیا دوست ندارید ببینید که یک کلیسا مثل آن بلند شود؟ چنین خواهد شد؛ ما به چنین وضعیتی برمی گردیم. درست است. چنین می شود... ایمان دارم که اکنون در چنین مسیری هستیم.

۷۴. کلام ماهیت خود را نشان می دهد و هویت خود را بازگو می کند. همان کلام هویت و ماهیت مان را نشان می دهد. ملاحظه می نمایید؟ « هر که مرا دوست دارد، احکام مرا حفظ کند و بجا آورد. اگر کسی گوید که مرا دوست دارد و احکام مرا بجا نیاورد (همه احکام مرا) او دروغگویی بیش نیست و راستی در وی یافت نمی شود.»

۷۵. شما می گوئید: « بسیار خوب، من به همه آن ایمان ندارم... خوب پس آن... شما فقط یک بی ایمان هستید خلاصه داستان همین است. اگر کتاب مقدس مطلبی را بیان می کند، این گفته کلام تا ابد اعتبار دارد. کلام کتاب مقدس عین حقیقت است.

۷۶. توجه کنید به جایی که او به ما گفت: « اگر در من بمانید و کلام من در شما.» انجیل یوحنا باب ۱۵، « اگر در من بمانید...» شرطش این است که به او ایمان داشته باشید، « اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.»

۷۷. ملاحظه می کنید، او از هویت و جایگاه خود آگاهی داشت، این مایه ایمان بود. ایمان عیسی کارساز شد چون از هویت و جایگاه خود آگاهی داشت. حال « اگر در من بمانید و کلام من در شما.» آنگاه به هویت و جایگاه خود پی خواهید برد.» آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.»

۷۸. اگر امشب هر کسی در صف دعا حاضر شود و بگوید: « من یک مسیحی هستم و هیچ محکومیتی ندارم. می دانم که قلبم مرا مذمت نمی کند. چیزی به من می گوید امشب انتهای رنج من است.» آیا چنین چیزی شگفت انگیز نخواهد

بود؟ می خواهید چنین کنید. با دست خالی از این مکان بیرون نخواهید رفت. مهم نیست که با چه میزان هیجان به اینجا آمده اید و یا چقدر هیجان بکار می برید، آری این گونه کارساز خواهد بود مگر اینکه ایمان کامل به گوهری قابل در شما تبدیل شود. آنگاه هیچ عاملی قادر نیست شما را سست کرده و منززل سازد.

۷۹. اگر شما سرطان داشتید و دکتر دیروز به شما می گفت که قبل از دوشنبه صبح خواهید مرد (سراسر قلب شما را سرطان فراگرفته است، تنفس شما از بین رفته است، سرطان تمام وجود شما را در بر گرفته ، تمام جریان خون شما را سرطان فرا گرفته است، و چیزهای دیگری مانند این) اگر چیزی با اطمینان ایمان راستین در شما پدیدار شود بدین معناست که ایمان کامل چنین اطمینانی را در شما پدید آورده است. در چنین شرایطی می توانید با شنیدن تشخیص پزشک هم بخندید.

۸۰. مانند ایلیای پیر خواهید بود که خطاب به انبیای بت بعثت گفت : «می توانید او را به آواز بلندتر بخوانید؟ شاید به خلوت رفته است.» او می دانست که چه می کند زیرا خدا به او گفته بود که چه چیزی رخ می دهد. او گفت : « بگذارید آن خدایی که به آتش جواب دهد او خدا باشد.»

۸۱. آن انبیا چنین پاسخ دادند : « نیکو گفتی، پیشنهادت را می پذیریم.» و آنها روی مذبح آب ریختند. و آنها- آنها قربانی خود را حاضر ساخته و همه چیز را انجام دادند و ندا سر دادند. « ای بعث! ای بعث! ما را جواب بده!»

۸۲. ایلیا همچنان آرام و آسوده خاطر بود. او گفت : « به آواز بلند بخوانید.» گفت : « شاید او جایی درگیر است. شاید به ماهیگیری رفته یا کار دیگری انجام می دهد، می بینید. شاید جایی رفته باشد.» فقط... او تنها به آنها می خندید زیرا می دانست چه چیزی رخ می دهد.

۸۳. حال مشاهده کنید هنگامی همه چیز به مراتب مهیا شد. ایلیا رفت و گفت : « خداوند خدای ابراهیم، اسحاق، و اسرائیل!» ایلیا هرگز نگفت یعقوب " دغل کار" بلکه او را اسرائیل خواند یعنی "کسی که درکنار خداست سلطنت می کند"

۸۴. « ای خدای ابراهیم و اسحاق و آن سلطان (یعقوب)، امروز معلوم بشود که من خادم تو هستم؛ و تمام این کارها نه به میل و ترتیبی که خود خواستم بلکه به فرمان و به خواست تو انجام دادم. تو امر کردی که چه کنم و اموری که اینجا واقع می شود را به من نشان دادی. حال، بر روی مذبح آب ریخته ام. تمام این کارها را بر طبق فرمان تو کرده ام. اکنون بگذار که مشخص شود!» و هنگامی که چنین گفت آتش از آسمان ها فرو ریخت. او فقط اعتماد داشت که آتش می بارد زیرا جوهره ایمان در وجودش بود. چرا؟ چون کلام این چنین گفته بود.

۸۵. حال، همین کتاب مقدس، همان کلام خداست. به برکت آن گوهر قابل و آن اطمینان (منظور ایمان کامل است) وعده خدا از آن شما می شود.

۸۶. « حال، برادر برانهام چه احساسی دارید هنگامی که آنجا می ایستید و می بینید که مردم با زبان ها و چیزهای مختلف می آیند؟ آیا نمی ترسید؟ » نه آقا، خیر آقا. او چنین فرمود! هرگز نترس زیرا او به من چنین گفت و من ایمان دارم که این عین حقیقت است.

۸۷. اگر امشب به من می گفت به قبرستان ریاست جمهور برو و فردا صبح جرج واشنگتن را زنده کن، من تمام دنیا را دعوت می کردم، « بیایید و ببینید که چنین می شود. » می گفتم: « بیاورید تمام ... همه منتقدانی که می توانید را جمع کنید و از آنها دعوت کنید آنجا بایستند و جلال خدا را خواهید دید. اطراف اینجا روی صندلی بنشینید جایی که می توانید بنشینید و کمی استراحت کنید؛ در یک چشم بهم زدن به محض اینکه جرج واشنگتن را بخوانم، اینجا خواهد بود. »

۸۸. آن شب، بلکه آن روز هنگامی که آن پسر کوچک در فنلاند، آنجا مرده و بر روی زمین افتاده بود. مدت نیم ساعت بود که آنجا بر روی زمین بود، بدنش له شده بود. از چشمان، بینی و گوش ها خون جاری بود؛ پاهای کوچکش شکسته شده بود و جورابهایی به پا داشت که پاره شده بودند و پاهایش از آنها بیرون آمده بود، کفش هایش نیز درآمده بودند. نگاه کردم و با خود گفتم: « شاید همان پسر باشد. » گفتم: « برادر مور، به یادداشت های آخر کتاب مقدس نگاه کنیم. »

۸۹. برادر لیندسی و برادر مور به اتفاق به آخر کتاب مقدس نگاه کردند. نوشته شده بود: « قول خداوند چنین است، » (خدای من!) « پسر بچه ای با موهای بسیار کوتاه در سرزمینی سرسبز، درجایی که صخره های بسیاری وجود دارد... شلوارکی با دکمه ها بر تن دارد و جوراب هایی بلند بر پا. چشم های قهوه ای دارد که برخواهند گشت. او در یک تصادف رانندگی کشته خواهد شد. اما تو دست هایت را بر او بگذار و به زندگی باز خواهد گشت. »

۹۰. چنین شد، آنجا نوشته شده بود. آن پسر آنجا بود و فقط منتظر کلام بود، آمین. گفتم: « اگر این پسر در عرض یک تا دو دقیقه بعد زنده نشد پس من یک نبی دروغین هستم من را از فنلاند اخراج کنید. اما اگر او زنده شد سرهای خود را فرود آورید و توبه کنید! »

۹۱. گفتم: « مرگ تو نمی توانی او را ننگه داری. » من بر اساس قول خداوند "درنام عیسی مسیح" روح آن پسر بچه را خواندم و وی به پا خاست. درست است! ملاحظه می کنید؟ ایمان کارساز شد. التفات دارید. خدا این را گفت و شد!

۹۲. خدا در چنین روزهایی در قالب رویاها سخن می گوید. ولی دقت داشته باشید که اگر رویا با/بین [کتاب مقدس] ناسازگار بود، نادرست از آب درمی آمد. /بین [کتاب مقدس] بر هر رویایی برتری دارد. اگر هر رویایی مخالف کلام باشد آن را رها کنید؛ آن از طرف خدا نیست، خدا کلام خود را نقض نمی کند.

بنابراین اگر این کلام به شما چیزی گفت پس می توانید اطمینان داشته باشید که همان رخ خواهد داد. غیر از این نیست... اگر کلام می گوید: « بر بیماران

دست می گذارند و آنها شفا خواهند یافت.» بسیار خوب برادر اگر از ایمان یعنی از ایمانی کامل و برخاسته از این کلام برخوردار باشید... هنگامی که از صف دعا عبور می کنید از شادمانی در پوست خود نمی گنجید و فریاد بر می آوريد تا اینکه... اینجا را ترک می کنید، "تمام می شود!" تمام می شود! تمام می شود، به پایان می رسد! اگر درخواستی در قلب خود داشتید و ایمان داشتید هنگامی که برایش دعا شد، و به آن پاسخ داده می شود بنابراین جای بحث و تردیدی برای شما باقی نمی ماند این چیزی است که بوقوع می پیوندد؛ درست مثل آن زنی که خونریزی داشت.

۹۳. عیسی ایمان کامل داشت. او از چنین ایمانی برخوردار بود چون خود کلام بود. و شما کلمه می شوید؛ شما کلمه می شوید همان طوری که کلام را دریافت می کنید. «اگر در من بمانید و کلام من در شما، کلام من...» (این کلام) «در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.» ملاحظه می کنید؟ «اگر به این کوه بگویید منتقل شو و شک نداشته باشید، بلکه به آنچه که گفته اید ایمان داشته باشید، آنگاه شاهد تحقق آن خواهید بود. هنگامی که دعا می کنید ایمان داشته باشید آنچه که درخواست می کنید را دریافت می کنید، و آن را خواهید داشت؛ به شما عطا خواهد شد.» زمان، فضا، هیچ چیز آن را تغییر نمی دهد. می دانید که آن انجام می شود زیرا از پیش، محقق شده است.

۹۴. حال، نگاه کنید! اینک او به ما گفت: «اگر در من بمانید و کلام من در شما» اینجا، انجیل یوحنا، «آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.» پس بعنوان یک ایماندار جایگاه کتاب مقدسی خود را تشخیص دهید. پس بر شماست که جایگاه خود را دریابید همانطوری که او [عیسی] جایگاه خود را دریافته بود.

۹۵. «مگر در کتاب مقدس نیامده است که مسیح می آید و این کارها را انجام خواهد داد؟» او به کلیوپاس و همچنین به شاگردانش گفت: «آیا بر همین منوال مکتوب نیست که... او باید زحمت کشد و کشته گردد و در روز سوم برخیزد؟» گفت: «چرا در درک این امور سست هستید؟»

۹۶. آنها فکر کردند «کلام این مرد متفاوت از دیگر انسان ها است» در چنین حالی وارد مسافرخانه شدند و به هویت او پی بردند. می بینید، آنها دریافتند که این مرد با تکیه بر کتاب مقدس سخن می گفت، پس دریافتند که خود مسیح است.

۹۷. حال، شما باید نسبت به آنچه که می طلبید، ایمان داشته باشید. اگر به راستی ایماندار باشید، باید موقعیت خود را به عنوان یک ایماندار دریابید. باید امور ایمانداران را دریابید چون به شما تعلق دارند.

۹۸. اگر محکومیتی در زندگی شما وجود دارد ابتدا آن را اصلاح کنید. ملاحظه می نمایید؟ اگر محکومیتی در... من... یا. می توانید اورال رابرتز را داشته باشید و - دوازده نفر را داشته باشید که با ایمان به اینجا آمده باشند و بالای سرتان دعا کنند و بالا و پایین بپرند و با گالن روی شما روغن بریزند و آب از آب تکان نخورد. درست است.

۹۹. می دانید افرادی که در جلسات اورال رابرتس شفا نمی یابند چه می کنند؟
 من آنها را در همین صف های دعا می بینم. او [فرشته خداوند] می گوید: «از
 پیش برای شما دعا کردند. مردی تنومند با موهایی تیره و چانه ای پهن؛ که این
 موارد مشخصات اورال رابرتس هستند. ملاحظه می نمایید؟ و در فلان شهر،
 فلانی، فلان مسئله.»

۱۰۰. «بله درست است.» ملاحظه می نمایید؟

۱۰۱. «فلانی برای شما دعا کرد.» اموری از این دست. «ولی مشکل تان از
 این قرار است.» ملاحظه می کنید؟ «بروید فلان مسئله را اصلاح کنید. بروید
 و به گناهی که نسبت به شوهر یا زن خود ورزیده اید، اعتراف کنید. بروید/این
 چنین کنید.» تا زمانی که این مسئله یا وضعیت را مرتب و اصلاح نکنید،
 دعای هیچ کس، هر کسی که باشد، به شما خیر یا سودی نخواهد رسانید.
 محکومیتی در قلب شما است، چیزی بر وجدان تان سنگینی می کند و خدا در
 قلبی که در آن محکومیت است، وارد نخواهد شد. ملاحظه می نمایید؟ خدا در
 آن ساکن نمی شود؛ شما [قدرت] دارید که آن را اصلاح کنید. سپس هنگامی که
 چنین می کنید باید ایمان داشته باشید. اگر چیزی درست است، شما باید ایمان
 داشته باشید و آن را باور کنید. ترس به دلتان راه ندهید.

۱۰۲. در کتاب ایوب چنین می گوید: «ایوب ترسید» و از آنچه که ترسید، واقعاً
 واقع شد. چه چیزی این مسئله را برایش به بار آورد؟ ترسش. این ترس بود که
 بلا را دامن گیر او کرد. ایمانش او را از آن حفظ کرده است، ولی ترس این
 گرفتاری... این گرفتاری را برای او به بار آورد. چیزی که از آن واهمه و
 ترس داشت، دامن گیرش شد. حال اگر او می دانست که واقع نمی شود، واقع
 نمی شد. متوجه می شوید منظورم چیست؟

۱۰۳. اگر می ترسید هنگامی که وارد صف دعا می شوید [چنین می اندیشید]:
 «شاید به اندازه کافی ایمان ندارم.» در این صورت هرگز چیزی رخ نمی دهد،
 نگران نباشید. درک می کنید؟ اما اگر می دانید چیزی رخ می دهد، رخ خواهد
 داد. ملاحظه می نمایید؟ سخن از این گوهر قابل و آن اطمینان است. ایوب از
 این بلایا ترسید و آنها دامن گیرش شدند. اگر ترس دارید که بیماری شما را
 ترک می کند... یا نه چیزی اتفاق نمی افتد. اگر ایمان دارید چنین می شود.

۱۰۴. زمانی که به پزشک مراجعه می کنید، او اول سعی می کند نسبت به
 داروهایی که تجویز می کند، اطمینان شما را جلب کند. اگر به آنها اطمینان
 نداشته باشید بهتر است که داروها را رها کنید. ملاحظه می نمایید؟ مطمئناً پس
 چه می شود؟ ایمان است که شفا را به انجام می رساند؛ در هر وضعیتی این
 ایمان است که کارساز می شود.

۱۰۵. پطرس به خوبی راه رفت تا زمانی که دچار ترس شد. به فرمان کلام، او
 توانست روی آب راه رود. ابتدا او ترسیده بود و فکر کرد که یک روح بود
 و پطرس گفت: «خداوند، اگر تویی مرا بفرما تا بر روی آب نزد تو آیم.»

۱۰۶. گفت: «بیا.» اکنون، در یعقوب ۱۴:۵ نیز به همین منوال است. مرقس ۱۶ نیز همین طور است. همان خدا که آن را فرمود، گفت: «بیا.» و بنابراین او شروع به راه رفتن کرد. پطرس بدون درد سر از کشتی در آمد و بر روی آب ها به راه افتاد...

۱۰۷. همان طور که می دانید طوفانی بر دریا وزیدن گرفت، مهیب، با امواج خروشان، بزرگتر از این تپه های اطراف اینجا، کف ها به هنگام برخورد با آنها شکسته می شدند؛ هولناک بود، شاید ارتفاع امواج سهمگین کف آلود به پانزده یا بیست فوت می رسید. برای وی چیز هولناکی بود که چنین بپرسد، «خداوندا، اگر تویی...» ملاحظه می نمایید. او شبیه یک... چیزی شبیه سایه یا روح دیده می شد. او گفت: «خداوندا، اگر تویی مرا بفرما تا بر روی آب نزد تو آیم.»

۱۰۸. عیسی گفت: «بیا.»

۱۰۹. او گام برداشت و گفت: «این خداوند است، من گام خواهم برداشت.» اما هنگامی که نگاهش به امواج معطوف شد ترسید. چه چیزی در ذهنش آمد؟ اولین چیز، او... «من دارم راه می روم زیرا خداوند به من گفت گام بردار.» و مرحله بعد او نگاه کرد به... بسیار خوب او به اصطلاح به علائم بیماری خود نگاه کرد، به آنجا نگاه کرد و دید امواج چقدر بزرگ هستند و ترسید؛ و هنگامی که ترسید به پایین فرو رفت. می بینید؟ آنچه از آن ترس و واهمه داشت رخ داد! ایمان و باور او به واقعیت تبدیل شد! زمانی که ایمان داشت که می تواند بر روی آب ها راه برود، چنین شد، آری تا زمانی که بر پایه ایمان حرکت می کرد. ولی زمانی که ترس را به فضای ایمان خود راه داد، این اطمینان را از دست داد. ملاحظه می کنید؟ او هر چند همچنان به ایمان خود معترف بود ولی اطمینان را از دست داده بود و به سخنی از آن گوهر قابل بی بهره بود. به قوت این اطمینان می توانست سوار بر امواج سهمگین و خروشان شده به عیسی برسد. التفات دارید؟ اما او ایمان کامل نداشت. او فکر کرد که دارد. او ابتدا به پشت گرمی ایمان حاضر شد چالش را بپذیرد. «خداوند به من گفت بیا و چنین رخ می دهد.» او از کشتی در آمد و حرکت کرد. او به امواج ناسازگار نیاندیشید. آنها به چشم او نیامدند.

۱۱۰. اینک، هنگامی که این چنین فکر می کنید: «بسیار خوب، حال صبر کن. می دانی من برای مدت زیادی بیمار بودم، من...» ادامه ندهید! با چنین طرز فکری همان بهتر که به قایق برگردید. متوجه هستید؟ می بینید؟ هنگامی که تسلیم چنین افکاری می شوید...

۱۱۱. «ابراهیم به بدن خود که در آن وقت مرده بود، و همچنین به رحم مرده ساره نظر نکرد.» او درباره آن فکر نکرد، حتی به آن نظر هم نکرد. حتی به دنبال درک چگونگی آن نبود. او پروا نکرد بلکه تنها گفته خدا را مد نظر قرار

داد و به جلو حرکت کرد. به همین ترتیب تا زمانی که پطرس چنین رویه ای را داشت می توانست سوار بر آب ها حرکت کند.

۱۱۲. عیسی در فضایی سیر و زندگی می کرد که هیچ کس ندیده بود. او به اصطلاح غریب بود. او در فضای ایمان کامل که در خدای کامل است زندگی می کرد، او در خدا بود. اگر ما در ایمان کامل مسیح زندگی و سیر کنیم از نگاه پرسش گر مردم دنیا غریب خواهیم نمود. مردم دنیا قادر نخواهند بود شما را دریابند چون در روح سیر می کنید و پیرو فرمان روح هستید. اگر روح شما را از کاری باز دارد به آن دست نخواهید زد. مردم خواهند گفت... آنها... شما برای آنها مرموز خواهید بود.

۱۱۳. این مطلب درباره همه ایمانداران صدق می کند، آنها غریب و مرموز به نظرمی رسند. مردم از دریافت آنها ناتوانند چون در فضای دیگری سیر می کنند. عیسی در فضایی سیر و زندگی می کرد که برای آدمی به خودی خود دست نیافتنی است. شاگردان نمی توانستند او را درک کنند. هنگامی که او با شاگردان صحبت می کرد آنها می گفتند منظور تو چیست و می پرسیدند: «چرا در قالب مثل ها صحبت می کنی؟ ما این را درک نمی کنیم! این به چه معنی است؟» ملاحظه می نمایید، آنها در فضایی که عیسی زندگی می کرد نبودند. ملاحظه می نمایید، آنها نمی توانستند او را بفهمند هیچ کس نمی توانست او را درک نماید.

۱۱۴. و هنگامی که شخصی با ایمان زندگی می کند و با ایمان گام بر می دارد یعنی با اطمینانی کامل که مشخصه ایمان است آنگاه از کل دنیا جدا شده و خلقت تازه ای در مسیح می شود. اینک شما پذیرای ذات عروس می شوید. التفات دارید؟ متوجه هستید؟ ملاحظه می کنید؟ اکنون، در حال ورود به مرحله ربودگی هستید. این مسئله برای همه ما صادق است؛ نه فقط برای شبان، شماسان، امنا. این امر در بر گیرنده همه اعضاست یعنی هرکسی که در فضای مشارکت شخصی با خدا سیر می کند. شما از راه تعمید وارد فضای ملکوتی شدید، فضای خلوت با خدا. ملاحظه می کنید؟ او فرمان می دهد و شما پیروی می کنید. کلام خدا هر چه باشد، شما هیچ سایه ای از شک به خود راه نمی دهید بلکه در آن سیر می کنید. اگر خداوند چنین بگوید، هیچ کس در این دنیا نمی تواند شما را از انجام آن باز دارد. شما با گام های استوار به راه خود در کلام ادامه می دهید. بدین ترتیب به ایمان کامل نائل می شوید، وارد کاملیت مطلق می شوید که خطایی در آن راه ندارد. با داشتن چنین ایمانی به بیراهه نخواهید رفت. آری، [عیسی مسیح] از ایمان کامل برخوردار بود، او از دید مردم شخصیت عجیبی داشت؛ و بنابراین اکنون نیز آنانی که ایمان کامل دارند، برای دیگران یک راز هستند.

۱۱۵. به ما چنین تعلیم داده شده "با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد." مقاومت یعنی "پذیرای او نیستید"، مقاومت یعنی "از او پرهیز می کنید". زمانی

که سخن خدا به میان می آید، از سخن شریر نهرا سید، فرقی نمی کند حرفش چه باشد. شما دارید... جدا از کلام روح، گوش های تان نسبت به هر کلامی ناشنوا هستند. ملاحظه می نمایید؟ « آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید. » هرکس به اصطلاح یک دستگاه گیرنده دارد، پیغام روح به کلیسا ها را دریافت می کند. ملاحظه می کنید؟

۱۱۶. شیطان چه می گوید: « بسیار خوب، من فقط نمی توانم... » او هیچ چیزی ندارد... « بسیار خوب. اگر شما چنین چیزی تعلیم دهید، تشکل کلیسایی شما را طرد خواهند کرد... » [شخص برخوردار از ایمان کامل] بی پروا به هشدارهایی از این دست، به راه خود ادامه می دهد.

۱۱۷. « هر که گوش دارد، بشنود روح به کلیسا ها چه می گوید. » می دانید چنین پیغام هایی پیوسته در کتاب مقدس تکرار می شود: « هر که ایمان دارد، هر که گوش دارد، شنوا باشد. » ملاحظه می کنید: « هر که حکمت دارد، اعداد وحش را محاسبه کند. » پیغام های گوناگون از این دست. مثلاً: « هر که دارد باید سخن بگوید، باشد که دیگران هم بهر مند شوند. »

۱۱۸. ما با ایمان امور ایمان را بازگو می کنیم، باشد که شما از ایمان کامل برخوردار شوید. ایمان کامل همان ایمانی است که لیبک و آری می گوید. زمانی که خدا می گوید "آری!" هیچ ندای درونی نیست که بگوید "نه". ملاحظه می کنید؟ هنگامی که او می گوید "آری" همان "آری!" است در چنین شرایطی مطلقاً هیچ چیزی نمی تواند شما را از [کلام] خدا جدا کند.

۱۱۹. عیسی با ایمان کامل خود، عجیب به نظر می رسید. دیری نپایید که شریر از او دور شد. در درس امروز صبح این موضوع را بررسی کردیم. هنگامی که او با فریبی بزرگ و تصویری منطقی گریزآمیز آمد و در مقابل عیسی یاهو سرایی کرد آنگاه به اصطلاح شوکی به اندازه ده هزار ولت به او وارد شد و به عقب پرتاب شد. بلبه آقا. عیسی پاسخ داد: « مکتوب است انسان فقط محض نان زیست نمی کند! » تحسین برانگیز است! آنگاه به او شوک وارد شد.

دفعه بعد شیطان اندکی ملایمت به خرج داد هنگامی که گفت: « حال تو یک مرد بزرگی هستی و می توانی به خودت ببالی و برای خودت کسی باشی. »

۱۲۰. [عیسی] گفت: « دور شو از من ای شیطان. » شیطان با چه چیزی روبرو شد! و « خداوند خدای خود را امتحان نکن. » ملاحظه می نمایید، او با این سخن به شیطان نشان داد که خداوند خداست. « چون مکتوب خداوند خدا را میازما... »

۱۲۱. اگر شیطان نفهمیده بود که او خداوند خداست، می گفت: « یک دقیقه صبر کن تو آن شخص نیستی. » بلکه او به خوبی از این امر آگاه بود پس با او وارد بحث شد.

۱۲۲. او موقعیت را دریافت. عیسی گفته بود: « خداوند خدای خود را میازما... »

این است آنچه که او بود. شیطان با دریافت موقعیت، دیگر به بحث ادامه نداد زیرا عمل عیسی از قبل اثبات کرده بود که او خداوند خدا بود.

۱۲۳. حال به نکته دیگری توجه کنید. ایمان کامل در رأس تمام موقعیت ها قرار دارد. ایمان کامل بر تمام موقعیت ها تسلط دارد. مهم نیست چه شرایطی حکمفرماست بلکه تمام شرایط تحت تسلط آن است. اینک، فقط بنگرید! هنگامی که به چیزی ایمان ندارید، آن را انجام ندهید. وقتی برای انجام کاری گام بر می دارید ایمان مربوط به آن را دریافت می کنید؛ مهم نیست که شرایط چگونه است و چیزی ندارید که با آن کاری انجام دهید. ملاحظه نمایید، ایمان کامل بر همه موقعیت ها غلبه می کند. اگر بر بالای سر بیماری باشید و خداوند فرجام کار را برایتان بازگو کند تنها با قدرت آن را اعلام کنید و پیش روید.

۱۲۴. « آیا...؟ » هیچ سوالی نپرسید. همه چیز مهیا شده و تنها باید وارد میدان شوید. ملاحظه می نمایید؟ آری، ایمان کامل بر اوضاع مسلط است. « بسیار خوب اگر شما/این کار را بکنید. چنین یا چنان کنید...» که... شما می بینید، از بدو امر ایمان بر اوضاع مسلط می شود. ملاحظه می نمایید؟

۱۲۵. ایمان باور دارد که خدا آن را بعمل خواهد آورد. « نمی دانم چگونه خدا این کار خواهد کرد ولی می دانم به گونه این امر را محقق می سازد.» ملاحظه می نمایید؟ ایمان بر همه موقعیت ها و چگونگی ها تسلط دارد.

۱۲۶. ایمان و محبت پیوند ناگسستنی دارند به اصطلاح خویشاوندی دارند زیرا شما نمی توانید ایمان داشته باشید مگر اینکه محبت را دریافت کرده باشید زیرا به خدایی ایمان دارید که در ذات خویش محبت است. ایمان و محبت با هم عمل می کنند.

۱۲۷. درست مانند یک زوج جوان. شما یک آقا و خانم را در نظر بگیرید، آنها دوست دارند... آنها عاشق یکدیگر می باشند. آنها با هم پیش می روند و با گذر زمان به شناخت بهتری از یکدیگر نائل می شوند. حاصل این روند یکدلی در میان آنهاست. ملاحظه می نمایید؟ آنها هستند- آنها هستند... در این مقطع آنها هنوز زن و شوهر نیستند اما عشق آنها، آنان را پیوند داده است، و آنها نسبت به یکدیگر اعتماد دارند. خود را این جایگاه تصور کنید؛ اگر واقعاً یکدیگر را دوست داشته باشید و عشق واقعی درکار باشد می دانید که این دختر شما را دوست دارد... و او نیز می داند که شما عاشق او هستید شما به یک اطمینانی رسیده اید. (ایمان به یکدیگر) آری، شما به ایمان به یکدیگر رسیده اید؛ اگر هنوز به این اطمینان نرسیده اید، برای شما بهتر است که با هم ازدواج نکنید. ملاحظه می نمایید؟

۱۲۸. توجه کنید، شما به نقطه ای رسیده اید که ایمان داشته باشید. اگر در این زمان آنها را از یکدیگر جدا کنید یکی را در شمالی ترین نقطه و دیگری را در جنوبی ترین نقطه قرار دهید باز هم بین آنان عشقی نسبت به یکدیگر وجود دارد،

مهم نیست آنها کجا هستند. آنها نسبت به هم وفادار می مانند زیرا آنها یکدیگر را دوست دارند. اگر به راستی عاشق خداوند باشید، دیگر تنها محرک شما ترس از جهنم نخواهد بود بلکه عشق و محبت تان نسبت به حق. پس اگر خدا را دوست دارید به او ایمان دارید؛ ملاحظه می نمایید.

۱۲۹. درست مانند داستان یک دختر جوان... مدتی نه چندان پیش اینجا در لوییویل اتفاق افتاد. یک خانم- او بود... سال ها او مسیحی بود اما همسرش فقط داشت... عاشق او بود. آن دختر عاشق این مرد شده بود. دو سال بود که او (آن مرد) نیز مسیحی شده بود. آنها ازدواج کردند؛ عاشق یکدیگر بودند و به یکدیگر اعتماد داشتند. بنابراین خانم به همسرش گفت: « عزیزم، باید برای تو سخت باشد تو نوایمان هستی حتماً بحران های بسیاری را سپری کرده ای. » او مسکرات می نوشید. گفت: « می دانم که ممکن است وسوسه شوی. » و گفت: « می خواهم حالا یک چیز را بدانی. حال، حتی اگر بیافتی یعنی اگر دچار وسوسه شوی و آن بر تو غالب شود دور از خانه نمان برگرد بیا. درست اینجا بیا زیرا من دقیقاً همین جا منتظر تو هستم و می خواهم به تو کمک کنم. تا پیروزی در دعا با تو پایداری خواهم کرد. وقتی که با تو ازدواج کردم بدان معنی است که می خواهم با تو بمانم و با تو ازدواج کردم زیرا تو را دوست دارم. مهم نیست در چه حالی باشی، عشق من برای تو پابرجاست. »

۱۳۰. چند روز بعد پس از آن، مرد داشت با دوستانش در فضای بویلر روم ناهار می خورد. او داشت با آنها درمورد همان مسئله صحبت می کرد. گفت: « مگر می شود با وجود چنین عشقی مردی دست از پا خطا کند؟ »

۱۳۱. موضوع از این قرار است. مگر می شود با وجود چنین اعتمادی دست از پا خطا کرد؟

۱۳۲. زمانی که شما گناهکار و غریبه و بی خدا در این دنیا بودید در لجن بودید. در جلسه صبحگاهی به این موضوع پرداختم. در چنین شرایطی بودیم زمانی که خدا پا پیش گذاشت و به ما نزدیک شد! شما خدا را نجستید بلکه خدا شما را جست. « کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آن که ابتدا پدری که مرا فرستاد او را جذب کند. » و هنگامی که در لجن بودید خدا آمد و شما را فراخواند و بیرون کشید! این حرکت الهی باید محبت و عشق کامل را در دل ها به بار آورد. به آنچه که بودید نگاه کنید، و به آنچه که هستید نیز بنگرید. چه عاملی چنین دگرگونی را بار آورد؟ یکی هست که شما را دوست دارد و محبت می کند! پس با علم بر این واقعیت آیا نمی توانید به آنچه که به شما وعده داد، ایمان داشته باشید؟ به برکت محبتی اصیل، پیوندی اعتماد آمیز با کلام خدا در دل ها پدیدار می شود.

۱۳۳. او مرا برگرفت هنگامی که هیچ بودم. هنوز نیز هیچ هستم اما در دستان او می باشم. ملاحظه می نمایید، او من را برگرفت. او مرا دوست داشت هنگامی که شایسته دوست داشتن نبودم. او شما را دوست داشت زمانی که لایق

دوست داشتن نبودید، اما او شما را تبدیل کرد. این خواهر رنگین پوست در شهادت خود به همین مسئله اشاره کرد و گفت: «من آنچه باید باشم نشدم، آنچه دوست دارم باشم، نشدم ولی دیگر نیستم آنچه که بودم!» این خواهر می دانست از چه وضعیتی درآمده بود، می دانست که تحولی در زندگیش صورت گرفته بود. چنین است. زمانی که برای خدا بیگانه ای بیش نبودم او مرا محبت کرد. او حاضر شد تا پایین آمده مرا در بگیرد. با ملاحظه حرکت خدا می توانم مطمئن باشم که او می خواهد مرا به کار ببرد. خدا چیزی در شما دید. او دلیلی برای نجات شما داشت. آری مردم بی بهره از نجات را در نظر بگیرید. میلیون ها انسان می توانستند به جای شما نجات یابند ولی خدا شما را برگزید. آمین! هیچ کس نمی تواند جای شما را بگیرد. آمین! شما در برنامه و نقشه خدا جایگاهی دارید. هیچ کس نمی تواند جای شما را بگیرد. این محبت او نسبت به شما را می رساند.

۱۳۴. مگر می شود با وجود چنین محبتی که در درون شما می جوشد وصالی با حق نباشد؟ سخن از یک پیوند محبت آمیز و عاشقانه است. مهم نیست که شرایط چگونه است، اوضاع و شرایط تابع عشقی شده است که ایمان را می آفریند. خدا شما را دوست دارد و شما خدا را دوست دارید و یکدیگر را دوست دارید و... و به برکت وجود چنین محبتی ایمان پدید می آید. درست است. در چنین شرایطی هیچ نیرویی نمی تواند مانع از تحقق وعده الهی شود.

۱۳۵. حال، نگاه کنید! ایمان کامل سراسر پاکی است، به پاکی محبت و عشق. ملاحظه می نمایید؟ هنگامی که شما کسی را دوست دارید، و دریافت کردید... شما شوهرتان یا خانم تان را دوست دارید. پس باکی نیست اگر کسی به شما بگوید: «محبت ندارید» چون عشق و محبت در شما می جوشد و شما از وجود آن آگاهی دارید.

۱۳۶. اگر از شما بپرسم، «چطور می توانید ثابت کنید که او را دوست دارید؟»

۱۳۷. می گویند: «نوع پیوندی که با او برقرار می کنم گویای این امر است.» من زنی پایبند و وفادار نسبت به شوهر خود هستم. من شوهری وفادار و پایبند نسبت به همسر هستم. وفاداری و پایبندی من نسبت به زندگی مشترک گویای محبتی است که نسبت به خانم یا شوهر خود دارم. این مطلب درباره ایمان مسیحی نیز صدق می کند. می بینید؟ این کاری است که ایمان تان انجام می دهد. پیوندی اعتماد آمیز در میان شما برقرار است و این پیوند سراسر پاکی است. سخن از پیوندی ریشه ای است که از چشمان دیگران پنهان می ماند. هر چند عمق این پیوند از چشمان دیگران پنهان است ولی کارهای تان گویای آن است.

۱۳۸. زمانی که آن ایمان پاک یعنی آن ایمان عاری از هر پیوند ناموافق در شما پیدا شود، درباب قیاس بگوئیم مانند عشق و محبتی که شما را به یار و همدم تان پیوند می دهد، بی گمان رفتار و کردار تان گویای وجود چنین ایمانی در شما خواهد بود. دیگر گله مند نیستید چون می دانید تمام شد. به سمت جلو

حرکت می کنید. اهمیتی ندارد که شرایط چگونه به نظر می رسد، دیگران چه چیزی می گویند، شما آنچه که رخ داده است را می دانید. شما می دانید که تمام شد درست به همان شکل که می دانید شوهر خود را دوست دارید به همان ترتیبی که می دانید دوست دارید... ملاحظه می نمایید، محبت و ایمان باید با هم باشند. آنها با هم خویشاوند هستند آنها یکدیگر را دوست دارند. به سخنی دیگر، ایمان زاده عشق است.

۱۳۹. هنگامی که شیطان ما را وسوسه می کند باید با نیروی ایمان کامل در کلام کامل پایداری کنیم، همان کاری که عیسی انجام داد. کلام خدا کامل است. ما چنین ایمان کامل به کلام کامل خدا را نیاز داریم تا در برابر یورش های شیطان پایداری کنیم.

۱۴۰. اکنون با سرعت بیشتری بحث را ادامه می دهیم.

۱۴۱. او با تکیه بر ایمان خویش، ایمان به کلام خود (دشمن را به عقب راند) پس ما نیز می توانیم به سلاح ایمان هر نیرویی را به عقب برانیم؛ از مرگ و جهنم گرفته تا قبر. ما می دانیم که خدا خداست، با ایمان کامل به کلام کامل خدا، او [عیسی] بر هر چیزی که با آن مواجه شد، غلبه کرد. در برابر او مرگ هم یارای ایستادگی نداشت. در برابر او بیماری هم یارای ایستادگی نداشت گویی نهرهایی سرشار از نیرو و قوت از حضورش جاری بود، سخن از جریانی پیوسته بود. از جامه او قوت جاری بود. زمانی که آن خانم به ردای او دست زد، همه خواستند همین کار را انجام دهند، چون دیدند که از وجودش پیوسته قوت جاری بود، درست مانند یک نهر روان. او در آنجا خرامان بود. او با ایمان کامل در دنیا می خرامید. او چنین می خرامید چون خود کلام خدا بود.

۱۴۲. و اکنون، «اگر در من بمانید» بله در او، او کلمه را به نزد شما آورد. «و کلام من در شما بماند» پس اگر شما راه او را در پی بگیرید، قوت از شما جاری خواهد شد. از سرچشمه های الهی نهرهای برکت برای مردم جاری خواهد شد. متوجه می شوید منظورم چیست؟ شما وانمود نمی کنید و هیچ توهمی در کار نیست. واقعاً اتفاق می افتد و شما آن را می بینید. اگر شما فقط آن را تصور کنید هیچ چیز نیکویی به انجام نمی رسد؛ اما اگر به راستی وجود داشته باشد چیزی رخ می دهد.

۱۴۳. حال توجه کنید! ملاحظه کنید زمانی که او به پشت گرمی این کلام ایستاد و فرمود: «اگر این بدن (قدس) را ویران کنید در سه روز آن را برپا خواهم نمود.» چرا او با یقین به تحقق آن قدم برداشت؟ چون در کتب در موردش (یعنی در حق مسیح) چنین آمده بود. «زیرا که نفس او را در عالم اموات نخواهم گذاشت و اجازت نخواهم داد که قَدوسم فساد را ببیند.» یکی از انبیا چنین اخبار کرده بود و عیسی می دانست که نبوت به او مربوط می شد.

۱۴۴. هنگامی که... عیسی خودش گفت: «دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید.» یا «آنها دست ها بر مریضان گذارند، و شفا خواهند یافت.» اگر...

شما باید همان اطمینان کامل را داشته باشید « هنگامی که دست ها بر روی سر من است شفا خواهم یافت.» زیرا او (خدا) چنین گفت.

۱۴۵. او گفت: « این بدن را ویران کنید و در سه روز آن را برپا خواهم نمود.» زیرا او می دانست که مسیح موعود بود. «اجازت نخواهم داد که قدوس فساد را ببیند.» او می دانست که همان قدوس است. «نفس او را در عالم اموات نخواهم گذاشت.» آری چنین نکرد. او می دانست که خدا آن را محقق خواهد ساخت. می دانست که قرار بود قلمروی مرگ و جهنم را بگشاید پس چنین فرمود: « اگر تمایل دارید آن را ویران کنید و من پس از سه روز دوباره آن را برپا خواهم نمود.» خدای من! او از هویت خویش آگاه بود.

۱۴۶. شما مسیحی هستید. به راستی از هر برکت رستگاری بخش برخوردار شده اید، عیسی مرد تا شما از چنین برکاتی بهرمنند شوید. همه این برکات متعلق به شماست! از قبل بهای آن برای شما پرداخت شده است، فقط باید به آن ایمان داشته باشید. به خیالی خوش بسنده نکنید بلکه از راه ایمان وارد شوید. با علم بر این امر که آنها متعلق به شما هستند، گام بردارید. آری، با علم بر این واقعیت که ایمان گشاینده و غالب است!

۱۴۷. او از پیش از تحقق امر آگاهی داشت. او می توانست تحقق این امور را پیشگویی کند چون می دانست که آنها به وقوع می پیوندند. هر چه از پیش گفت، انجام شد. حال نگاه کنید! خدا به هر آنچه که او می گفت احترام می گذاشت. به آن بیاندهشید! خدا آنچه عیسی می گفت را محقق می ساخت. بنابراین او می دانست کلماتش کلمات خدا هستند. اینک خوب بنگرید! دوباره همان کتاب مقدس خطاب به ما می گوید: « چنانچه به این کوه بگویید. «خدایا! عزیزان! چون به مرحله صف دعا نزدیک می شوید، باشد که این کلام به آرامی در درون شما راه پیدا کند. جماعت را مرخص خواهیم کرد و برای بیماران دعا می کنیم، افرادی که می خواهند... باید بروند.

۱۴۸. نگاه کنید! او می دانست که مایه خشنودی خدا بود. زندگی مسیح بی لکه بود و او آن را می دانست. خدا از قبل در روز تعمیدش چنین شهادت داده بود «این است پسر حبیب من که از او خشنودم، او را بشنوید! این است پسر حبیب من که از سکونت در وی خشنودم. از اینکه درون او مسکن من است خشنودم، ابداً هیچ محکومیتی در وی نیست.»

۱۴۹. حال، زمانی که همان به نزد شما می آید و از سکونت در وجود تان خشنود می شود بی گمان با همین خشنودی به کلام شما نیز ارج خواهد نهاد، به هر رأی و تصمیمتان... تصمیم پوشع چه بود؟ «آفتاب بایست!» و آفتاب آنجا ایستاد. آمین! مطمئناً! تصمیم موسی چه بود؟ چوب دستی خود را به آن شکل بر فراز رودخانه نگه داشت پس به آن امر کرد "بازشو!" و رودخانه باز شد! ملاحظه می نمایید، هر آنچه که بخواهید « اگر به این کوه بگویید منتقل شو و در قلب خود شک نداشته باشید، بلکه به آنچه که گفته اید ایمان داشته باشید،

آنگاه آنچه که گفتید را خواهید داشت.» چنین سخنی شما را در فضای کلام قرار می دهد و به کلام بر می گرداند. ملاحظه می نمایید؟ به برکت این فضا، کلام برای شما برقرار می شود. می دانم که شاید از درک عمق این کلام عاجز باشید چون باید در درون تان ریشه بدواند ولی اگر ایمانی اصیل در کار باشد بی درنگ آن را پذیرا خواهد بود.

۱۵۰. دوستان من آن را دیده ام. کتاب مقدس در مقابلم باز است. من تحقق این امور را دیده ام و می دانم که عین حقیقت است. می دانم، خدا در آسمان می داند که ممکن است تا انتهای اعلام این پیغام نیز زنده نباشم ولی از وقوع این امور آگاهم. من خود شاهد این امور بودم. من برتحقق این کلام گواهم. می دانم که عین راستی است: بگو و در آنجا بایست و ببین چگونه آفریدگار جانداران را به هستی فرامی خواند، درست در برابر دیدگان تان رخ می دهد. تا به خود جنبیده باشید، با شگفتی می بینید که جاندار دیگری را به هستی فرا می خواند، درست مانند این؛ چون کلام از دهانت جاری شد، آری چون سخنی گفتی و به طرف دیگر برمی گردی و می گویی «یکی دیگر آنجا خواهد بود.» نگاه کن، آن یکی آنجاست! این امر حقیقت است.

۱۵۱. پس با وجود چنین اموری کجا باید باشیم؟ این توصیفی از ایمان کامل است. سخن از یک رویا نبود بلکه «تنها کلام را جاری ساز» توجه داشته باشید هیچ سنجایی به چشم من نیامده بود. تنها بخشی از کتاب مقدس را یادآوری کرد و چنین گفت: «سخن بگو و درباره آن دودلی نکن؛ آنچه که گفتی پدید خواهد آمد.» و من خدا را در کلامش برگرفتم و سنجاب آنجا بود. درست است. آری، سخن از چنین قوتی است... دوستان در جایگاه شبان تان باید بگوییم که این رخداد قوت کار یوشع را تداعی می کند، زمانی که او آفتاب را از جنبش باز داشت. به یاد داشته باشید که پیش از فرمان یوشع آفتاب وجود داشت و عناصر در جنبش بودند. به فرمان او از حرکت باز ایستادند. ولی دقت داشته باشید که در این رخداد، او چیزی را از عدم به هستی فرا خواند. آری، او آفرید! خوشحالم از اینکه با خدایی مأنوسم که می تواند پس از اینکه به خاک سپرده شوم روزی خاک را از زمین برگیرد، بدون هیچ چیز دیگری و دوباره مرا به زندگی برگرداند. خدای من! بحث همان ایمان مطرح است. آری چنین است.

ایمانم به تو می نگرَد،

تو ای بره جلجتا،

۱۵۲. بگوئید و شک نکنید بلکه به آنچه که گفته اید ایمان داشته باشید، آنچه که گفته اید را خواهید داشت. ملاحظه می نمایید، ایمان داشته باشید که آن رخ خواهد داد!

۱۵۳. داود در مزامیر از او سخن سرداد. عیسی با چنین نیرویی دیگران را خدمت کرد. وی این نیرو را برای خود نگه نداشت بلکه در راه خدمت دیگران به کار برد. او برای نجات دیگران از چیزی دریغ نکرد. امروز عیسی می تواند

همین کار را انجام دهد. در کلامش همان ایمان را به ایمانداران وعده داد، یوحنا ... در یوحنا ۱۴:۱۲ چنین گفت؛ در مرقس باب ۱۶؛ و همچنین در مرقس ۱۱:۲۳، ما درست همان مطلب را می خوانیم.

۱۵۴. حال، نگاه کنید. اینک، [خدا] در قالب واحدی در عهد قدیم بر ما ظاهر می شود. در همان کیفیت در عهد جدید عمل می کند. او با کاربرد همان کلام واحد همان یگانه مسیح را نشان می دهد. و من به شما اعلام می کنم که مسیح همان روح القدس است. مسیح یعنی مسح یافته، سخن از کسی می شود از مسح بهر مند شده است. مسیح همان شخص مسح یافته است. چند نفر می دانند که چنین است؟ در معنی... پس واژه مسیح به کسی اطلاق می شود که مسح یافته است. مسح شده با چه؟ کتاب مقدس در اعمال باب ۲ گفت عیسی ناصری، شخصی که مورد پسند خدا و مسح شده با روح القدس بود؛ با قدرت آن مسح رفت و اعمال بزرگی را به انجام رسانید، ملاحظه می نمایید خدا آشکار ساخت و ثابت کرد که در این شخص بود.

۱۵۵. ما مسح یافتگان هستیم. در این روزهای آخر مسح شدیم تا رستخیز عیسی مسیح را متجلی سازیم. ما مسح یافتیم تا نشان دهیم که عیسی مرده نیست بلکه در قالب روح القدس در قوم هست و در درون عروس خود حضور پویایی دارد. او عروس خود را محبت می کند و خویشتن را در درون او می ریزد. این همان روند وصال است که سرانجام آن، بزم شامگاهی عروسی در آسمان است.

۱۵۶. لازم نیست که کار خاصی انجام دهیم بلکه تنها کافی است به آن ایمان داشته باشیم "به آن ایمان داشته باش" سخن از همان اطمینانی است که ایمان کامل را پدید می آورد. به این امور فکر کنید، پیداست که روحیه غفلت در میان ما حکمرماست. اکنون تنها یک دقیقه به این مسئله فکر کنید.

۱۵۷. اکنون، بیابید نگاه کنیم. آیا او به خوبی ترتیب این امور را داده است؟ مگر غیر از این نیست هر سخن او دقیقاً طبق ترتیب سخنش جامه عمل پوشید؟ مگر این امور را به ظهور نرسانده است و این ستون آتشین بزرگ مطابق با وعده در میان ما ظاهر نشد؟ مگر آن را ندیده ایم؟ مگر علم، این امور که ماه ها پیش از وقوع به شما اخبار شده بود را ثبت نکرده است؟ بفرمایید در روزنامه ها و مجله ها این امور را بخوانید. مگر خدا به طریق همیشگی خود در عهد عتیق و عهد جدید عمل نکرده است؟ درست همان یگانه [خدا] است. همان روح القدس می آید و مسائل را تمیز می دهد. « زیرا کلام خدا زنده و برنده تر از هر شمشیر دو دم است و مُمیز افکار و نیت های قلب است.» مگر درست نیست؟ مگر همان خدا نیست؟ خدا بیگانه ای دور مانده از ما نیست بلکه هم اکنون در میان ما حضور دارد. او اینجاست، چنین می کند تا ایمانی کامل بیافریند. او را حس می کنم. می دانم اکنون اینجاست. می دانم که روحش اینجاست. می دانم که او از همه چیز آگاه است. آمین! و می دانم او می خواهد کاری انجام دهد. او در حال انجام چیزی بوده است تا این کاملیت ایمان را در مردم پدید آورد.

۱۵۸. آیا صعود ما به جاودانگی در کیفیت زمان نوح خواهد بود زمانی که هشت نفر رستگار شدند؟ آیا مانند لوط که با سه تن از سدوم بیرون آمد، صعود خواهیم کرد؟ یا مانند یحیی تعمید دهنده به اتفاق شش ایماندار؟ باشد که در راه ایمان گام برداریم چون اعمال خدا کامل است. آنها هر روز به زیبایی در برابر دیدگان ما به ظهور می رسند. آنها نشان می دهند که او همان کلام است، آری همان کلام! عبرانیان باب ۴ می گوید.

... زیرا کلام خدا... برنده تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده... و مُمیز افکار و نیت‌های قلب است.

۱۵۹. به آن فکر کنید! کلام خدا همان ممیز نیت های قلب است. « زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.» کلمه جسم شد! هلولیا! کلمه درکالبد انسانی همراه نشانه های فیزیکی، با علائم مادی و روحانی به طور کامل متجلی شد تا به جهت شما برای ربوده شدن کامل، ایمانی کامل به بار آورد.

۱۶۰. چرا در برابر این امور چنین غافلیم؟ سخن از مسائل مخفی و عرفانی نیست. شیطان با پیش کشیدن امور دنیوی می کوشد این روحیه غفلت را در شما پدید آورد مبدا... مبدا ایمان بیاورید. او در جلسات پیدا خواهد شد و در اندازه توان خود در جلوی شما سنگ اندازی و بهانه تراشی خواهد کرد. «برخاسته و خود را [از گرد] بیافشان.» برخیز و به خود بیا.

۱۶۱. روح او اینجاست، او شما را می شناسد. فقط کافی است یک کار انجام دهید اینکه به آن ایمان بیاورید و آن را بپذیرید. او می داند. آیا به آن ایمان دارید؟ او از درون تان آگاه است، او از هویت شما آگاهی دارد. او آگاه است بر تمایلات درونی تان، آگاه بر نیازهای تان.

۱۶۲. جیم، آیا ایمان داری که خدا درباره آن بچه همه چیز را می داند؟ پیش از ترک خانه دمای بدن بچه را اندازه گرفتی، او چهل درجه تب داشت. بامدادان بیماری به سراغش آمد. آیا ایمان داری که او را شفا خواهد داد؟ امروز ای بیماران بیاوید، بیماری خواهد رفت. تنها به آن سو خیره شدم و کاری که پیش از ترک خانه انجام دادند را دیدم. حال این حقیقت است.

۱۶۳. خانم جوان، آیا ایمان دارید خدا به شما در مورد دیابت پیروزی می دهد؟ خانمی که کنار تان نشسته، شما را نمی شناسد اما روح بالای سر ایشان است. آنچه در موردش نگران است یک... ایشان کودکی دارند که باید جراحی چشم یا چنین چیزی شود. اهل شیکاگو هستند. « مقتدر و برنده تر از یک شمشیر دو دم، یک ممیز.» آن چه چیزی است؟ کلام! آیا به آن ایمان دارید؟ مطمئناً.

۱۶۴. خانمی که آنجا درست در ردیف بعدی نشسته اند. یک جراحی چشم داشته اند و آن را به خوبی انجام نداده اند. اما شما به آن ایمان دارید. آن را

دریافت خواهید کرد... شما شفا را دریافت خواهید کرد. آیا به آن ایمان دارید؟ بسیار خوب. ایشان دارند به آن فکر می کنند.

۱۶۵. خانم پکنیو شما مشکلی ندارید. نوه پسری شما که اینجا نشسته است با مشکلی روبرو است. در مورد او دعا می کنید اما آیا ایمان دارید که خدا او را خوب خواهد کرد؟ ایمان دارید خدا می تواند به من بگوید که او چه مشکلی دارد. دکترها نمی دانند؛ نه. درست است. او التهاب ریه دارد. درست است او یک نوع بیماری خونی دارد. بله! آنها نمی دانند که آیا باید به او اجازه دهند که به مدرسه برود یا نه؟ «مقتدر و برنده تر از یک شمشیر دو دم.»

۱۶۶. خانمی را می بینم که معده شان غذا را بر می گرداند. جایی هستند اجازه دهید چهره ایشان را پیدا کنم. بله آن پشت نشسته اند. نام ایشان خانم لیوآلن است. ایشان با تمام قلب خود ایمان دارند که مشکل معده شان برطرف خواهد شد. آمین!

۱۶۷. همین جا خانمی حضور دارند که درست در کنار ایشان نشسته اند و دارند مستقیم به من نگاه می کنند. در آن انتها نشسته اند. ایشان مبتلا به آرتروز هستند. دست چپ شما دچار این مشکل است. این مشکل را داشت اما اکنون دیگر چنین نیست. بله اگر ایمان داشته باشید!

۱۶۸. مشکل آن کودکی که درست آن پشت است، چیست؟ او از آهایو آمده است و سرطانی در چشم دارد. آیا ایمان دارید که خدا آن را شفا خواهد داد؟ او چنین خواهد کرد. به آن ایمان داشته باش. شما از منطقه آشلند ایالت آهایو! اکنون ایمان دارید که خدا شفا خواهد داد. او خوب خواهد کرد. آن چه چیزی است؟ «مقتدرتر، برنده تر از هر...»

۱۶۹. خانم آسیب دیده ای در اینجا هستند. از درد ناحیه شانه رنج می برند. درست است. آیا چنین نیست؟ بسیار خوب، ایمان داشته باشید و مشکل از شما دور خواهد شد. ملاحظه می کنید؟ «کلام خدا، مُمیز افکار و نیت‌های قلب است.»

۱۷۰. اینک، هیچ کارت دعایی در این تالار وجود ندارد. هیچ کس... کسی کارتهای دعا را پخش نکرده است. اینجا به آنها نیاز نداریم. آنها بیشتر کاربرد انتظاماتی دارند. می خواهید درچه موردی برایتان دعا شود؟ چند نفر می خواهند دعا شود مادامی که کلمه درجسم آشکار شده است؟ عزیزانی که در این ردیف هستند بلند شوند و به سمت پایین حرکت کنند. اول عزیزانی که در این ردیف هستند، کسانی که تقاضای دعا دارند، بفرمایند به این سمت. سپس می خواهم ردیفی که در اینجاست، پشت سر آنها حرکت کنند. سپس عزیزانی که در ردیف بالا هستند می توانند تشریف بیاورند.

۱۷۱. «برنده و مقتدرتر...» آیا یک شمشیر دو لبه می توانست آن را انجام دهد؟ خیر اقا! بلکه کلام خدا می تواند چنین کند. چرا؟ زیرا کلام خداست. حال آیا به آن ایمان دارید؟

۱۷۲. طبیب اعظم! آن خواهر که اهل تئسی هستند، کجا هستند؟ خواهر آنگرن یا داویننگ؟ " اکنون طبیب اعظم نزدیک است."

۱۷۳. هرگز آن شب را در فورت واینه فراموش نمی کنم. آن دختر آمیش یا دانکارده، در آنجا نشسته بود و آهنگ سرود " اکنون طبیب اعظم اینجاست" را می نواخت. وقتی او شنید که پسر کوچک شفا یافته بود از خوشحالی به هوا می پرید روح القدس بر او نازل شد. موهای زیبایش بر روی شانه هایش آویزان بود و به زیبایی هر چه تمام پیانو نواخته می شد. "اکنون طبیب اعظم نزدیک است، عیسی همدرد." قدرت مافوق الطبیعه ای کلیدهای پیانو را حرکت می داد، و " اکنون طبیب اعظم نزدیک است" را می نواخت.

۱۷۴. نگاه کنید،... آیا ایمان دارید؟ مگر ایمان شرط نیست؟ آیا این را لحاظ می کنید؟ حال به یاد داشته باشید هنگامی که [از صف دعا] عبور می کنید... اگر به ایمان و یقین نرسیده اید، حرکت نکنید بلکه سر جای خود بمانید. بگویید: « بی یقین حرکت نمی کنم بلکه با ایمان راسخ می آیم.» هنگامی که من...

۱۷۵. کتاب مقدس گفت: « این آیات همراه ایمانداران خواهد بود. اگر دست ها بر مریضان گذارند آنها شفا خواهند یافت.» دقیقاً درست است، به شرطی که « به آن ایمان داشته باشید.» اینک، من هم به این مسئله ایمان دارم. خدا به شما ثابت کرده است، به آن ایمان دارم، التفات دارید؟ خدا با تجلی کلام خویش درستی و اعتبار آن را نشان می دهد. بدین ترتیب تحقق کتاب مقدس دلیل بر درستی کلام است... یک کتاب مقدس تکمیل تا ثابت کند که چنین است. زمانی که اینجا برای دعا نزدیک می شوید، به آن ایمان داشته باشید. آیا چنین خواهید کرد؟ آیا با ایمان عبور خواهید کرد؟ پس هنگامی که بر شما دست می گذارم ... این دقیقاً مطابق گفته کتاب مقدس است.

۱۷۶. برادر نوئل آیا روغن تدهین دارید؟ آن را بر دارید و به آن سمت بروید، باید کلام را به جا بیاوریم. آن را به این سمت بیاورید و عزیزانی که جلو می آیند را تدهین کنید. می خواهم مطمئن باشم که دعای ایمان را برای تکتاک شما ایمانداران بلند می کنم، بیابید هرکس دستان خود را روی یکدیگر بگذارد. به نقطه ای رسیده ایم که تا دقایقی دیگر چیزهایی را خواهیم فهمید.

۱۷۷. خواهم دید که کلیسایم چقدر در ایمان خود رشد کرده است؛ می بینیم که عزیزان چقدر پیشرفت کرده اند؛ چطور آنها آماده هستند تا شمشیر را بگیرند و راهی جلو صف شوند و بگویند: «شیطان تو را به چالش می خوانم. ملاحظه می نمایید؟ من تو را به چالش می خوانم! تو نمی توانی- تو نمی توانی من را بی ایمان سازی.» چرا چنین می کنیم؟ تا مردم بدان ایمان بیاورند. این کلام است. این نشان می دهد که من در حال موعظه حقیقت کلام برای شما هستم. سخن از تجسم کلام است، تجسم کلام در شما، کلامی که درونی می شود، کلام احیاگر درون شما، کلام احیاگر درون من. ملاحظه می نمایید؟
طبیب اعظم! بسیار خوب اینک سرهای خود را خم می کنیم.

۱۷۸. اکنون خداوند عیسی، طبیب اعظم اینجاست. تو طبیب هستی. من کلام تو را موعظه کرده ام و کلام تو می گوید که تو اینجا هستی؛ که تو دیروز، امروز و تا ابدالابد همان هستی؛ که تو بی وفایی نمی کنی. خداوندا، تو در زندگی مان هرگز امانت خود را فراموش نمی کنی. در حالی که عزیزان دست بر یکدیگر می گذارند، باشد که برکت الهی آنها را فرو بگیرد. به یاد داشته باش که آنها ایماندارند. همان طور که با روغن تدهین می شوند، شبان و من آنها را از این صف عبور می دهیم باشد هر کدام که از اینجا می گذرند با یقین ایمان کامل نزدیک شوند تا در اینجا حضور خدای آسمان را تجربه کنند. باشد که به خود آیند. تمنا اینکه دست کم این بار بر آنها چنین شود، آیا می شود؟... خداوندا، باشد در این فرصت این امور را درونی کنند. خداوندا چشمانشان را بر این امور باز کن مبادا چون کوران تلو تلو بخورند بلکه حضور راستین عیسی مسیح قیام کرده را ببینند. خداوندا، آن را در نام عیسی مسیح عطا کن. آمین.

۱۷۹. در نام عیسی مسیح از شما درخواست می کنم که وارد این صف نشوید مگر اینکه در خود احساس کنید که ایمان کامل را یافته اید زیرا در آن صورت فقط زمان افراد دیگر را گرفته اید. آن کار را نکنید! و با ... در طول زمانی که برای شما موعظه کرده ام آیا تا بحال چیزی گفته ام که رخ نداده باشد؟ دقیقاً محقق شدند! من ایمان دارم پس خدا این کار را به خاطر من انجام نداد بلکه برای شما تا ایمان بیاورید که آنچه که به شما می گویم حقیقت است. حال به آن ایمان بیاورید، حتمی خواهد بود و آن... شفا خواهید یافت. زمانی که تشریف می آورید بی ایمانی را... از خود برانید. آن را نمی ببینید ولی هست. هنگامی که با روغن تدهین می شوید درست در آن دم بی ایمانی تان از بین می رود پس هرگونه بی ایمانی را از خود دور کنید و با ایمان کامل به حصول شفا گام بردارید. آیا این چنین خواهید کرد؟ پس خداوند به شما برکت می دهد.

۱۸۰. بسیار خوب، می خواهم از کسی درخواست کنم سرود را رهبری کند فقط با... آن واعظ محترم کجا هستند؟ برادر، آن...؟ نامشان چیست؟ کپس، برادر کپس. آیا ایشان در صف ایستاده اند؟ چه می گویند؟ برادر کپس اینجا بیایید و بایستید و سرود را بخوانید (به همراه جماعت) مادامی که همه دعا می کنیم. " اکنون طبیب اعظم نزدیک است."

۱۸۱. همان طور که آنها آن را هدایت می کنند هر کس با قلب خود این سرود را بخواند. فقط به ظاهر نخوانید، بگویید: "می خواهم بخوانم اکنون طبیب اعظم نزدیک است، عیسی همدرد. سخن سردهید دلها را با آواز شادی بیافکنید، عیسی همدرد." [برادر برانهم نشان می دهند چگونه می توان سرودی عاری از هیجان بلند کرد- گروه تالیف] خدای من!

۱۸۲. هوشیار باشید! باید روحیه ای آماده داشته باشید! از کلام پروا داشته باشید. " آری اکنون طبیب اعظم نزدیک است، عیسی همدرد!" او ثابت می کند که اینجاست! من به او ایمان دارم. آمین.

۱۸۳. بسیار خوب. اجازه دهید من ... بگذارید آنهایی که ایمان دارند جلو بیایند.

۱۸۴. در نام عیسی مسیح، بر سر او دست می گذارم تا شفا یابد.

به نام عیسی مسیح بیماری را محکوم می کنم.

۱۸۵. در نام عیسی مسیح، بر سر برادرم دست می گذارم تا شفا یابد.

۱۸۶. در نام عیسی مسیح، بر سر خواهرم دست می گذارم تا شفا یابد.

۱۸۷. در نام عیسی مسیح، بر سر برادرم دست می گذارم تا شفا یابد.

در نام عیسی، بر سر خواهرم دست می گذارم تا شفا یابد.

در نام عیسی، بر سر برادرم دست می گذارم.

در نام عیسی مسیح، بر سر خواهر دست می گذارم.

در نام عیسی مسیح، بر سر برادرم دست می گذارم.

در نام عیسی مسیح، بر سر خواهرم دست می گذارم.

۱۸۸. در نام عیسی مسیح، بر سر برادرم دست می گذارم تا شفا یابد.

در نام عیسی مسیح، بر سر خواهرم دست می گذارم.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی مسیح!

در نام عیسی!

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

۱۸۹. در نام عیسی این برادرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی!

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

۱۹۰. در نام عیسی برادرم را شفا ده. باشد که او شفا یابد.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی این خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

۱۹۱. در نام عیسی این بچه را شفا ده. خدایا این را عطا کن.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی این پسر کوچک را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی این دختر کوچک را شفا ده.

۱۹۲. در نام عیسی این خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

در نام عیسی خواهرم را شفا ده.

در نام عیسی برادرم را شفا ده.

- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 ۱۹۳. خداوندا، درنام عیسی این برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 خداوندا، درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 خداوندا، در نام عیسی ...؟... برای جلال خدا.
 ۱۹۴. شفا، در نام عیسی. برادرم را رها کن.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی این کودک را شفا ده.
 درنام عیسی این خواهر را شفا ده.
 درنام عیسی این خواهر را شفا ده.
 ۱۹۵. درنام عیسی مسیح خواهر را شفا ده.
 در نام عیسی خواهر را شفا ده...؟...
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 خداوندا، درنام عیسی خواهر ما را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده، او را خوب کن.
 ۱۹۶. خداوندا، درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی این خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی این دختر کوچک را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.

- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی کودک را شفا ده.
 ۱۹۷. خداوندا، کودک را در نام عیسی شفا ده.
 درنام عیسی پسر کوچک را شفا ده.
 خداوندا، درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 خداوندا، درنام عیسی خواهرم کالینز را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی مسیح برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 ۱۹۸. هم اینک بی ایمانی خود را کنار بگذارید.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.
 ۱۹۹. اکنون بی ایمانی خود را دوربیاندازید. جلو بیایید. ایمان کامل را برگزید.
 درنام عیسی آن را برگزید. باشد که چنین شود.
 خداوندا، آن را درنام عیسی عطا کن.
 خداوندا، آن را درنام عیسی عطا کن.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 خداوندا، در نام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده!...؟!...
 درنام عیسی این را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 ۲۰۰. برادر، برکت بر تو باد. خداوندا، در نام عیسی برادر کاکس را شفا ده.
 جلال بر خدا!
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
 درنام عیسی برادرم را شفا ده.

- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
۲۰۱. حال، به یاد داشته باشید همه ایمان خود را بکار می‌برم تا درک کنم که در این زمینه چه کاری باید انجام دهم.
- درنام عیسی این دختر کوچک را شفا ده.
- درنام عیسی این خواهر را شفا ده.
۲۰۲. خدایا، دست‌ها بر روی این بچه می‌گذارم تا در نام عیسی شفا یابد. آمین.
- درنام عیسی دختر کوچک را شفا ده.
- درنام عیسی برادرم را شفا ده.
- درنام عیسی این برادرم را شفا ده.
۲۰۳. دختر کوچک؟ [خداوند] آنها را برای خودت حفظ کن. خداوند، در نام عیسی مسیح آنها را شفا ده تا جلال بیایی.
- درنام عیسی خواهرمان را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرمان را شفا ده.
- درنام عیسی برادرم را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
- درنام عیسی برادرم را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
- عیسی، برادر کوچکم را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
۲۰۴. در نام عیسی مسیح، شفای او را می‌طلبم. خداوند، درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
- درنام عیسی برادر کوچکم را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
- درنام عیسی مسیح، خواهرم را شفا ده.
- درنام عیسی خواهرم را شفا ده.
۲۰۵. درنام عیسی مسیح برادر کوچکم را شفا ده. خداوند، درنام عیسی آنها را شفا ده.

درنام عیسی برادرم را شفا ده.

درنام عیسی برادرم را شفا ده.

درنام عیسی برادرم را شفا ده.

درنام عیسی برادرم را شفا ده.

درنام عیسی خواهرم را شفا ده.

درنام عیسی خواهرم را شفا ده.

درنام عیسی برادرم را شفا ده.

خواهرم را درنام عیسی شفا ده.

برادرم را درنام عیسی شفا ده.

خواهرم را درنام عیسی شفا ده.

خواهرم را درنام عیسی شفا ده.

خواهرم را درنام عیسی مسیح شفا ده.

خواهرم را شفا ده.

۲۰۶. خواهرم را شفا ده. خداوندا به آنها برکت عطا کن، برای...؟!... در نام

عیسی مسیح.

درنام عیسی خواهرم را شفا ده.

درنام عیسی برادرمان را شفا ده.

خداوندا، درنام عیسی برادرمان را شفا ده.

خداوندا، درنام عیسی مسیح خواهرم را شفا ده.

درنام عیسی، درخواستش را عطا کن.

درنام عیسی برادرم را شفا ده.

۲۰۷. بی ایمانی تان را کنار بگذارید. اینک با ایمان حاضر شوید، خدا آن را

عطا خواهد کرد. با ایمان حاضر شوید، خدا آن را عطا خواهد کرد. من به آن

ایمان دارم. من همه ایمان را بکار می برم و می دانم به چه شکل. « آنها بر

بیماران دست خواهند نهاد و شفا خواهند یافت.»

درنام عیسی، برادرم را شفا ده.

درنام عیسی مسیح، خواهرم را شفا ده.

۲۰۸. برادر نویل صحنه ای که شاهد آن هستیم نشانگر چیست؟ برادر دائوچ،

نشان ظفر فیض خداست! این مرد قرار بود یکی یا دو هفته پیش فوت کند.

۲۰۹. خدایا تو باید او را در نام عیسی مسیح دوست داشته باشی، ای پدر به

راستی که این عزیز را دوست داری زیرا کارهای بزرگی برای او انجام دادی.

درنام عیسی مسیح، بر سر او دست می گذارم.

۲۱۰. خداوند خدا، دستان خود را بر سر همسر عزیز او می گذارم تا در نام عیسی مسیح شفا یابد. آمین.

دیگر کسی نیست؟

۲۱۱. اکنون، سر خود را خم کنیم.

اکنون طبیب اعظم نزدیک است،

عیسی همدرد؛

او سخن می گوید تا قلب مایوس تشویق شود

بشنو صدای عیسی را.

شیرین ترین نوشته در سرود فرشتگان سرافین

شیرین ترین نام در زبان آدمی

شیرین ترین نغمه ای که تابحال سر داده شده

عیسی، عیسی متبارک.

۲۱۲. هیچ می دانید چه کاری برای شما انجام دادم؟ شما من را "شبانان"

خوانده اید؛ آری من شبان شما هستم پس اگر عیسی مسیح مرا به عنوان یکی از کارگزارانش مورد تایید قرار داده است، پس باید به کلام من ایمان داشته باشید.

من با انجام این کار برخاسته از ایمان یعنی با دست نهادن بر شما؛ رنج ها و امراضی که شما را دچار زحمت می کند را محکوم کرده ام. به آن ایمان داشته باشید آنگاه به درخواست هایتان خواهید رسید صرف نظر از اینکه خواسته شما

چیست زیرا برای آنکه ایمان دارد همه چیز ممکن است و من حقیقتاً ایمان دارم که آن را دریافت می کنم و در قلبم شفای هر کدام از شما را می پذیرم، می پذیرم که به انجام رسیده است. به آن ایمان دارم. با تمام وجودم به آن ایمان دارم. همچنین با نهادن دستانم بر روی دستمال هایی که اینجا هستند ایمان دارم که دقیقاً بر حسب دعاهایی که بر روی این دستمال ها بلند می شود مسئلت مردم برآورده می شود. ایمان دارم.

۲۱۳. ایمان دارم که فرجام این روند همان کشش سوم (Third Pull) است! به

آن ایمان دارم. حال می خواهم از شما که از صف دعا عبور کردید یک سوال صادقانه بپرسم. آیا باور و حس می کنید که پس از اینکه بر شما دستگذاری شده

است، چیزی رخ داده است؟ دستان تان را بلند کنید!...؟... این چنین است. این چیزی است که اینک منتظر آن هستیم. حال، این نیست... اکنون این فقط همانند شروع شکفتن است. ملاحظه می نمایید؟ این تنها یک آغاز است... من آن

کارها را برای منظوری انجام دادم. از انجام آن، قصدی داشتم. دقت داشته

باشید که من در پی چیزی هستم؛ با ایمانی که موجود است دوباره شروع

می کنم تا آن را به درجه ای سوق دهم که هیچ گاه تجربه نکردید. هدف تنها

شکل گیری ایمان در شما نیست بلکه در پی آن هستم که به ایمان کامل نائل

شوید. با قلبی کامل به خدای کامل نگاه کنید. او وعده کامل کلام کامل خویش را

محقق می سازد، سخن از کلامی است برنده تر از شمشیر دو دم و ممیز افکار قلب. داستان چیست؟ ما به سوی کاملیت گام بر می داریم. مردم باید در چنین کیفیتی باشند تا ربوده شوند. تأخیر در تحقق این روند انتظاری توجیه پذیر است، انتظار شکل گیری ایمان کامل در کلیسا برای مرحله ربوده شدن. چنین انتظاری است. من باید پیراسته شوم، این مطلب درباره شما هم صدق می کند، ما با هم به یاری و فیض خدا در این روند پیروز خواهیم شد. آمین.

اکنون طبیب اعظم نزدیک است

... همدرد

۲۱۴. خداوند عیسی، برادر عزیزم را برکت عطا کن. باشد که روح قدوس تو این شبان را شفا دهد و وی را در سلامتی و قدرت نگه دارد، در خدمتی که تو او را فراخواندی. درنام عیسی مسیح. خداوند آن را می طلبم. من او را دوست دارم. ما آن را می طلبیم. می دانیم که آن درست است. اکنون به آن ایمان داریم.

شیرین ترین نغمه ای که تابحال سر داده شده،

عیسی، عیسی متبارک.

۲۱۵. مگر عاشق او نیستید؟ اینک همین جا فقط بیانیدشید، از قبل کاری در بدن شما به جهت شفا شروع شد، زیرا طبق وعده او خواهد شد. و حالا می بینیم، آیا آنچه که امشب گفتیم را برگرفتید؟ آیا سر آن را دریافته اید؟ ملاحظه می نمایید « اگر بدین کوه بگویید » ملاحظه می نمایید، شک نکنید، شک نکنید بلکه به آنچه که گفته اید ایمان داشته باشید. حال به آن نگاه کنید، ظرف کمتر از پنج دقیقه همه دست ها بالا رفت بدان معنی که کاری در آنها شروع شده بود. خدایا! او حضور دارد. این نشانه حضور اوست! می پرسید داستان از چه قرار است؟ آری، طبیب اعظم هم اکنون حضور دارد.

۲۱۶. دستان خود به درگاه خدا بلند کنیم و دوباره سرود بخوانیم.

اکنون طبیب اعظم نزدیک است،

عیسی همدرد؛

او سخن می گوید تا قلب مایوس تشویق شود

بشنو صدای عیسی را.

شیرین ترین نوشته در سرود فرشتگان سرافین

شیرین ترین نام در زبان آدمی

شیرین ترین نغمه ای که تابحال سر داده شده

عیسی، عیسی متبارک.

۲۱۷. بیایید برای یک دقیقه سرپا بایستیم. بیایید در قلب خود فقط او را بپرستیم. به این مسئله فکر کنید: خدا اینجاست. او اینجاست. چه کسی؟ چه کسی خود را

به عنوان کلمه معرفی کرده است؟ می خوانیم : «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود. و کلمه خدا بود. و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد او دیروز، امروز و تا ابدالایاد همان است. کلمه برنده تر از شمشیر دو دم و ممیز افکار و نیات است. (دلیل آمدن تان به این مکان، هدف شما از شرکت در این جلسه، هویت شماست).» همان کلام که نشان داد عیسی همان مسیح است امروزه به ما نشان می دهد که او همان است. کلام نشان می دهد که مسیح دیروز و امروز و تا ابدالایاد همان است.

۲۱۸. طیبب اعظم که اینجاست گفت : « این آیات همراه ایمانداران خواهد بود. اگر آنها بر بیماران دست گذارند، شفا خواهند یافت. و اگر به این کوه بگویند منتقل شو و در قلب خود شک نکنید بلکه ایمان داشته باشید.» اگر او می تواند سنجاب هایی بیافریند، سنجابی که پیرو راهی نیست، سنجابی که با ایمان بیگانه است؛ دقت داشته باشید که در واقع این ایمان من است که کارساز می شود، ایمان من در برابر چالش ها. او از من خواست که چنین بخواهم و ایمان مرا به چالش طلبید. او از من خواست از او چنین بخواهم، این یک چالش بود. من به اطاعت از کلام او، این چالش را پذیرفتم، از او درخواست کردم و سنجاب پیدا شد. خدایی که قادر است بدین سان ایمان مرا به این مرتبه بلند برساند، می تواند در همین راستا مرا در خدمت مردم به کاربرد، هرچند نتوانند به چنین مرتبه ای نائل شوند. اگر آنها نتوانند به چنین ایمانی نائل شوند، خدا می تواند چنین مرا تقویت کند که برای شما حرکت کنم. من برای شما ایمان دارم. من برای شما صحبت می کنم.

۲۱۹. من برادر تان هستم، بعنوان برادر شما اینجا ایستاده ام، من در جایگاه شفاعت گر با جهد شما را در پیشگاه خدا بلند می کنم. و حالا من اینجا درست در حضور تخت سفید می ایستم و آن... با انگشت خود به آن قربانی خونین اشاره می کنم و با اقتدار نامش اعلام می کنم که تمام شد. آری، انجام می شود، انجام می شود. می دانید که چنین شد. می دانم که چنین شد، شما هم می دانید که انجام شد. چنین است. آری، درست است. آمین.

... نغمه ای که تابحال سرداده شده

عیسی، عیسی متبارک.

شیرین ترین نوشته در سرود فرشتگان سرافین

شیرین ترین نام در زبان آدمی

شیرین ترین نغمه ای که تابحال سرداده شده

عیسی، عیسی متبارک.

۲۲۰. به نام تو دیوها از ما فرمان می برند، نام تو شیرین تر از هر نامی است که آدمی می تواند به زبان آورد. آری دیوها هم... با اقتدار این نام مردگان زنده می شوند، بیماران شفا می یابند، جذامی ها پاک می شوند. با اقتدار نامت دیوها

اخراج می شوند و مردم مسیحی می شوند. زیر آسمان نام دیگری نیست. من در این نام زندگی می کنم؛ من در این نام تمعید می دهم. من به این نام ایمان دارم، در این نام پرستش می کنم. باشد که در تو ای خداوند، در آن نام یعنی عیسی مسیح خود را باز یابم، آری در مسیح. عطا فرما که از لجن بی ایمانی جدا شوم، باشد که فروغ زیبای عیسی مسیح در زندگی من دیده شود. آری او دیروز و امروز و تا ابد همان است.

۲۲۱. اکنون خدا به شما برکت دهد. یکشنبه دیگر که به اینجا برگشتید، شهادت دهید که چطور شفا یافته بودید و چه اتفاقی این هفته افتاد. نگاه کنید و ببینید چه رخ می دهد! آن تمام شده است! [شاید به من بگویید] «از کجا می دانید؟»

۲۲۲. او به من گفت: «این را بگو» و من آن را گفتم. فقط همین. این چنین است. تمام شده است. به آن ایمان دارم. اکنون جلسه را به برادر نویل که شبان کلیسا است، می سپارم.

۲۲۳. فقط یک لحظه. [یک برادر به زبان ها صحبت می کند و برادر دیگری ترجمه می کند- گروه تألیف]

۲۲۴. متبارک باد نام خداوند. بیایید دستمان را بالا ببریم و او را یک دقیقه بپرستیم.

۲۲۵. خداوند، از تو سپاسگزاریم. خداوند، از تو سپاسگزاریم. پدر تو را شکر می گوئیم. پدر از تو تشکر می کنیم.

۲۲۶. هیچ دقت کردید که پیغام چه قدر طول کشید و چه آهنگی داشت؟ هیچ دقت کردید که همان ترتیب در ترجمه پیغام دیده شد؟ همین است. او هر آنچه به شما وعده شد را از پیش مهیا ساخته است. در کیفیت ارائه پیغام و برگردان آن دقت کنید. پیغام چه قدر طول کشید، چند کلمه ادا شد، هماهنگی دقیق همه آنها را ملاحظه کنید.



تا دیدار بعدی، خداوند به شما برکت دهد. آمین.

FRS63-0825E *ایمان کامل*
(Perfect Faith)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر یکشنبه ۲۵ اگوست ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می گردد.

FARSI

©2014 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org